



# رهائی

سال اول شماره ۲۸

سد سید ۱۹ نوردریس ۱۳۵۹

شماره ۲۰۰ ریال

در این شماره :

- انتخابات  
در مقابل دشمن خدعه رواست !!
- پیام کارتر  
فصل مشترک منافع
- راه رشد غیر سرمایه داری (۱)  
سراب یا واقعیت ؟
- کردستان  
تدارک جنگی جدید
- زیمبابوه  
نگاهی دیگر

# انتخابات

## درمقابل دشمن خدعه رواست !!

سازماندهی سوده‌هاست. در غیر این صورت توده‌ی ساراضی بیش از آنکه آمادگی ادامه‌ی مبارزه را کسب کند، منفصل و بی‌عافیت شده و به تحمل شرایط موجود تمایل می‌یابد. اهمیت عدم شرکت بخش عظیمی از مردم در انتخابات، زمانی روشن تر می‌گردد که در نظر بگیریم که تقریباً اکثر سازمانهای سیاسی اعم از "جیب" و "راست" شرکت در انتخابات را تبلیغ نموده و این عدم تمایل بوده شرکت در انتخابات نه تنها نشانه‌ی انزجار آنان از اعمال غیر دموکراتیک هستت حاکمه بلکه نشانه‌ی عدم علاقه‌ی آنان به درگیری در مسائل سیاسی است. از جانب دیگر اما، نتایج اعلام شده‌ی انتخابات رشد نسبی کرایش مردم به نیروهای جیب و مترقی را نشان میدهد. ولی همین رشد نسبی آغاز خوبی برای گسترش مبارزه بوده و هدفهای روشنی را در پیش روی این نیروها قرار میدهد. با توجه به ارقام خود رژیم جیب در ایران دیگر یک واقعیت است و هر روز وزنه‌ی خویش را بر روی وقایع سنگین تر خواهد کرد.

نکاهی به اسامی کاندیداهای انتخابات شده و لیست کاندیداهای مرحله‌ی دوم نشان میدهد که در مجلس آینده، حزب جمهوری اسلامی و منفردین نزدیک، باین حزب اگر نه اکثریت مطلق، ولی بزرگترین نیروی مجلس خواهند بود. سایر نیروها مانند نهضت آزادی - جنبه‌ی ملی و منفردین نزدیک به آنها بخصوص با توجه به تشنت و عدم سازماندهی شان نیروی قابل بوجهی را تشکیل خواهد داد. هر چند که این بخش نقش متعادل کننده‌ی "روحانیست" را در مانورهای سیاسی شان بسازی خواهد کرد.

از طیف نیروهای مترقی و جیب بغیر از یک یا دو کاندیدای منفرد

سازش آراء، دور اول انتخابات در هفته‌ی گذشته به پایان رسیده و نتایج آن رسماً اعلام شد. با وجود آنکه کمتر موردی است که در آن به وضوح دست منقلبین دیده شود، به نایب اعلام شده کوبای بسیاری از مسائل است.

آنچه که در این انتخابات بیش از هر چیز جلب نظر میکند، تعداد بسیار کم شرکت کنندگان در انتخابات به نسبت رای گیرهای قبلی است. بر اساس آمار رسمی، در دور اول انتخابات مجلس سورا کمی بیش از ده میلیون نفر آراء خود را بسند صدوقها ریخته‌اند. این تعداد دقیقاً نصف آراء رفرااندوم جمهوری اسلامی، و ۲۵ درصد کمتر از تعداد شرکت کنندگان در انتخابات مجلس حیرکان است. و قابل ذکر آنکه مردم کردستان بر خلاف انتخابات ریاست جمهوری و با حتی رفرااندوم قانون اساسی بسیار رای های خود را در اکثر شهرها به صدوقها ریخته‌اند.

سیر بزولی تعداد شرکت کنندگان در یکسال گذشته بیش از هر چیز نشان دهنده‌ی رشد عدم اعتماد بوده‌ها مردم به رژیم حاکم است.

باندازنها، عدم پاسخگویی به سارهای میرم بوده‌ها، لاینحل ماندن مشکلاتی که هر روز عمیقتر میشود، و در ماندگی رژیم و متخصصین رنگارنگ آن از حل حتی ظاهری این معضلات، عامل اصلی روی برگرداندن توده‌ها از قدرت حاکم است. اما روی برگرداندن از ارتجاع فقط اولین کام بسوی ادامه‌ی مبارزه بر دست یافتن به آرمانهای متعالی تر است. شرط ضروری برای استفاده از ناراضی‌بی در مسیر انقلابی طرح تعارها و راه طهای انقلابی و

جیب که سانس راه یافتن به مجلس را دارند و نماینده‌ی فداشمانان از بلوچستان، فقط تعداد معدودی کاندیداهای معرفی شده توسط سازمان مجاهدین خلق در مجلس حضور خواهند داشت.

رژیم حاکم و جناحهای مخلف آن با وجود اختلاف نظرهایی که ظاهرآ در مورد نحوه‌ی برگزاری انتخابات ابراز می‌کردند در عمل به "انتخاباتی که انجام گرفتن دادند و آنرا پذیرفتند. جیب برخوردی غیر قابل انتظار هم نمود. همه‌ی دست اندرکاران قدرت منفق القول بوده و هستند که تشکیل مجلس سورا کامی بسوی تثبیت حاکمیت آنان است. اما از جانب دیگر مجلس سورا فقط زمانی میتواند چنین نقشی را ایفا کند که عناصر تشکیل دهنده‌ی آن از محدودده‌ی طیف شرکت کنندگان در قدرت دوری ترانسز گرفته و حتی الا مکان از حصه دور نمایندگان جیب و مترقی در آن جلوگیری شود. اولین اقدام رژیم برای رسیدن باین هدف دو مرحله‌ای کردن انتخابات بود. رژیم اسدوار بود که با این شکرد با استفاده از رای اکثریت مردم، که تصور میکرد هور از وی حمایت میکنند، میتواند اقلیت را "قانوناً" کنار بگذارد. نتیجه‌ی انتخابات مرحله‌ی اول و حضور تعداد نسبتاً زیادی از کاندیداهای مترقی در لیست کاندیداهای مرحله‌ی دوم بیان موفقیت رژیم در بکار بردن این شیوه‌ی غیر دموکراتیک است. اما این هنوز آغاز کار بود. جلوگیری از استفاده از امکانات تبلیغاتی همگانی مانند رادیو و تلویزیون و محدود کردن تبلیغات به روزنامه‌ها، استفاده از رادیو تلویزیون برای تبلیغات غیر مستقیم علیه نیروهای انقلابی و مترقی بسا

استفاده از سخنرانی های مراجع تقلید بحسب نایعات و دروغبرداری و غیره و غیره ادامگی این کوشش مذبحخانه بود. اینها مرحله‌ی تعیین کننده برای تقلب در نحوه‌ی رای گیری بود. در این مورد تاکنون اسامی بسیار زیادی منتشر شده است که بیابکر شدت و عمق درجه‌ی تقلب در انتخابات میباشند. تقلبات بعدی، تعیین هیات نظارت بر صندوق ها از افراد مورد اطمینان حزب جمهوری اسلامی و کمیته ها، ریختن آراء تا ننده قبل از شروع رای گیری به صندوقها، ریختن آراء اضافی بعد از پایان رای گیری، استفاده از اعضای هیئت نظارت برای ارباب و تحت فشار فرار دادن رای دهندگان، رای دادن با شناسنامه های فلابی، کارت های شناسائی و ههههههه در هزاران مورد بیان فقط بخشی از تقلباتی است که تاکنون افشاء شده است. از آخرین قسمت سمایشنامه‌ی انتخاباتی آقایان یعنی نحوه‌ی شمارش آراء متاسفانه اطلاع زیادی در دست نیست. مادر این مورد نیز بیشک تقلبات وسیعی وجود داشته است. بطور مثال، در تهران از همان روز اول پایان رای گیری، هیئت نظارت میتوانست بعد از مدت کوتاهی تعداد کل آراء ریخته شده به صندوقها را محاسبه و اعلام کند اما عمداً از اعلام این رقم خودداری کرد تا بتواند بر اساس تغییر تعداد آراء امکان اضافه و کم کردن آنها را داشته باشد.

اما آیا صرف وجود تقلب در انتخابات مجلس شورای اسلامی، و کنار گذاشتن رفا به این وسیله میتواند دلیل کافی مخدوش شمردن انتخابات از نظر آیات اعظام و حجج اسلام باشد؟ حتماً نه! زیرا که در "اسلام" استفاده از خدعه برای دشمن مجاز شمرده شده است. زیرا که دشمن را که در اینجا نیروهای مترقی و انقلابی و توده‌های کثیری از مردم هستند، باید بهر وسیله از میدان بدر کرد حتی با خدعه و تزویر و تقلب و این همه در "اسلام" نه تنها حرم نیست و گناهانی محسوب نمیشود بلکه امری استکاملاً حلال. باور ندارید نگاهی به توضیح

المسائل های مختلف آقایان، آیات اعظام بفرمائیدنا علاوه بر دستور العملهای مفید در تمامی مسائل دستور العملهایی نیز پیرامون "دروغ و خدعه" اسلامی بنابند.

با این ترتیب مجلسی که اساساً استفاده از تمام طرق مشروع و غیر مشروع اسلامی و غربی و شرقی تشکیل خواهد شد آیا میتواند توده‌های مردم را نمایندگی کرده به خواستهای آنان پاسخ گوید؟ مسلماً نه و این امر از همین امروز روشن است. مجلس شورای اسلامی آقایان حداکثر چیزی خواهد بود در حد مجلس خیرکاشان و تصمیمات آن نیز بهیچ رو نمیتواند فراتر از درک و هدف اکثریت تشکیل دهندگان آن رود. چنین مجلسی با ترکیب قابل پیشبینی آن حتی نمیتواند به خواست اساسی جناحی از قدرت حاکم برای پایان دادن به "تعدد مراکز تصمیم گیری" نیز کمک زیادی کند. حزب جمهوری اسلامی با وجود روی برگرداندن مردم از آن، با نفلسب و تزویر اکثریت مجلس را قبضه کرده و کمیوده‌های خود را در بسیج توده‌های مردم از این طریق جبران خواهد کرد. جناحهای دیگر نیز شرط زنده ماندنشان در افتادن با حزب جمهوری اسلامی است از اکثریت قابل توجهی برای به کرسی نشاندن برنامه‌های خود برخوردار نخواهند بود. نتیجه‌ی چنین وضعیتی از هم اکنون روشن است. مجلس شورای اسلامی آینده بجای اینکه کاهشی در جهت تثبیت رژیم حاکم باشد، قدمی بسوی تلاشی هر چه سریعتر آن خواهد بود. موعظه‌ها و شایع آیت‌الله خمینی نیز برای آشنی منخامین همانطور که تاکنون موثر نبوده در آینده نیز تاثیر چندانی نخواهد داشت.

بهر رو امروز مردم و بسیاری از نیروهای سیاسی چپ و مترقی و بخصوص آن بخش از جنس که همدستان شرکت در مبارزات انتخاباتی و احیاناً رفتن به پارلمان، افشاء رژیم حاکم بوده است. در مقابل "واقعیت" انتخابات مرحله‌ی اول قرار گرفته‌اند. در این میان رژیم حاکم با توسل

به تمام طرق ممکنه در صدآن است که ناین "واقعیت" "سرعت" و "فانوس نیت" بخند و انتخابات مجلس شورای ملی را انتخاباتی اصولی و دموکراتیک ظممداد نماید و با قانونی کردن قدرت خویش ماسین زنگزده‌ی دولتی را بکار بی اندازد. و اما متاسفانه در مقابل نیروهای سیاسی و بخصوص آن بخش از نیروهای مترقی و چپ که در انتخابات شرکت کرده و توانسته‌اند حتی الامکان در شناساندن خویش مردم موثر باشد خط سیر منطقی حرکتها را ادامه نداده و در مقابل این نحوه‌ی برگزاری انتخابات، عملاً سکوت کرده‌اند. آنچه بعنصوان افشاکری در مورد چگونگی تقلبات و سوء استفاده‌های دولتی بیان کردید آنگاه کامل مکردید که بدنبال آن و بعنوان نتیجه‌ی منطقی آن شعار "ابطال مرحله‌ی اول انتخابات" در میان مردم مطرح میگردید. این شعار مینوانست و هنوز هم نمیتواند بعنوان شعاری سیاسی در یادگان مرحله‌ی دوم انتخابات بین توده‌های وسیع مردم مطرح گردد. این شعاره تنها در میان سل عظیمی از مردم که خود شاهد تقلبات آشکار جمهوری اسلام بوده‌اند، شنودگان وسیعی خواهد داشت بلکه میتواند در بسیج آن بخش از مردم که بعلت عدم اعتمادشان به رژیم در این انتخابات شرکت نموده‌اند نیز موثر افتد. اما متاسفانه بنظر میرسد که ایبار نیز نیروهای سیاسی مترقی چپ به "برد" تاکتیکی مطرح شدن در سطح اجتماع اکنون نمایند و سیر منطقی "افشاکری" را ادامه بدهند، اما حوادث بعدی نشان خواهد داد که این چنین "انتخاباتی" برای مردم ما هیچگاه جسیه‌ی قانونی نخواهد گرفت و نتایج حاصله از آن هم اکنون عملاً باطل شده است.



## فصل مشترک منافع

در آینده منتشر میکنند و لذا مخفی نگاه داشتن آن و در آن شرایط بویژه با توجه به محتوای خاص پیام که بیان خواهیم برداشت برای رژیم خمینی بسیار افشاکر و صریح رسیده می‌نواست باشد، بنابراین آقای خمینی بیست دست می‌کند و مطلب را قبل از آنکه کاج سفید در آینده منتشر کند، خود افشاکر می‌دهد و همه این ماجرا را ناشی از صداقت و راست‌گویی با نوده‌ها تعبیر میکنند و در ضمن آمریکای غافلگیر شده را وادار به تکذیب می‌نماید. این را می‌گویند بردستی.

و اما خود پیام کارتر. کارتر پیام خود را با اشاره به پیام ۲۱ مارس (اول فروردین) آیت‌الله خمینی آغاز می‌کند و از آن بعنوان "یک سند اساسی برای کشور شما [ایران]" تحلیل می‌نماید. بیستم محتوای پیام اول فروردین آقای خمینی چه بوده که آنقدر تحسین کارتر را برانگیخته و مهیتر "سند اساسی کشور" را سه آن کوبیده است.

در پیام نوروزی آقای خمینی روی مسائل خاصی شدت تاکید شده که بدون شک مورد ناخند آقای کارتر قرار گرفته است. از مهمترین این نکات میتوان جمله به چپ و نیروهای کمونیستی، تقویت ارتش و سپاه پاسداران، حمله به اعتصابات و مبارزات کارگری و دعوت به سرکوب نیروها، مرفقی و دموکرات را نام برد. در تمام موارد فوق آقای خمینی و جناب کارتر متحد‌ال نظر و هم رای هستند و در واقع فصل مشترک سیاسی آنها درست از همینجا آغاز میشود. از دیدگاه کارتر اگر آقای خمینی بتواند از طریق بسیج نوده‌ای و گشتار کمونیستها حمام خون راه بیاندازد به مراتب بهتر از رژیم شاه سیاست آمریکا را پیاده خواهد کرد و قیها. اگر مبارزات کارگری سرکوب شوند و کارگران "پرو" ادب شوند، بهترین تشویق برای سرمایه داران و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در آینده خواهد بود و اگر چماق سرکوب رژیم بویژه ارتش و سپاه پاسداران تقویت شود، هم خلقهای "پر مدعا" سر جای خود می‌نشینند و هم امنیت لازم برای رشد و باز سازی نظام سرمایه‌داری ایران بوجود خواهد آمد. بی سبب نیست که شعار محوری "امام امت" در پیام نوروزی اش "بازگشت امنیت به ایران" بود. لیکن امنیتی که از طریق سرکوب نیروهای مرفقی و انقلابی واقعی، یورش به اعتصابات حق طلبانه‌ی کارگری، تقویت ارتش و سپاه پاسداران، بخون کشیدن جنبش خلقها بدست آید، روشن است که چه نوع امنیت و در خدمت چه کسانی خواهد بود. آیا جز امنیت بورژوازی مورد علاقه‌ی کارتر چیز دیگری میتواند باشد، بدستی که پیام نوروزی خمینی اعلام جنگی علیه زحمتکشان و انقلابیون ایران و

استارعلی‌سام کاربرد آیت‌الله‌خمینی و انعکاس آن در سطح ایران و جهان و سربلندی و ناخندهای مکرری که از جانب دولت‌های ایران و آمریکا صورت گرفت، هر چه باشد یک بکترا مسلح مسا زدو آن اهمیت پیام کارتری و نکات مطروحه در آن برای مسئولین حکومت ایران است. اهمیت این پیام آنچنان بویژه که با اجازه مقامات رژیم حاکم بمدت دوروز از کلبه‌ساره‌های گروهی بویژه رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی بدون تفسیر بخش و تبلیغ شد و مفاد آن بضرر امکانات وسیع تبلیغاتی رژیم در ذهن نوده‌های مردم القاء شد. رهبران رژیم ایران به شکل رائدالوصفی از این پیام استقبال کردند و آن را نشانه‌هایی از پیروزیهای جدید!! دولت ایران در مبارزه با آمریکا تلقی نمودند. به مردم اینطور اعلام شد که کارتر "انتفاده‌خو" کرده و بنابراین کره کوریحان ایران و آمریکا در حال باز شدن است. آقای خمینی نیز ظاهراً تحت عنوان در میان گذاشتن اسراریتت برده‌با نوده‌ها دستور انتشار علنی پیام را داد تا ثابت کند که حداقل او با مردم صادق است و هیچ رازنهانی بین او و ملت موجود نیست. لیکن اینبار نیز رساله‌به همچو جاهای بطور نیست و "رازهای نهان" بدون دلیل و صرفاً بر مبنای مراحت و راستگویی با نوده‌ها آشکار نمی‌شوند. آقای خمینی تاکنون حتی یک کلام از مذاکرات گذشته خود با کسانی چون رمزی، کلارک (وزیر پیشین دادگستری آمریکا)، ریچارد کاتم (عضو عالی‌رتبه‌ساز)، یک کلام از توافق‌های نخست وزیر منتخب خود با زرگان با کسانی چون ارسنید قره‌باغی، ژنرال هوپرز آمریکا نمی‌گویند و حتی یک سند از میان میلیونها نسخه از اسناد ساوا که رانه‌افشاء کرده‌ونه محتوای آن را با نوده‌ها در میان گذارده‌ونه حتی دستور انتشار اسامی عناصر وابسته به ساوا که وسیارادرا ایران داده‌است. حال چگونه این بار ایشان از مراحت داشتن با نوده‌ها سخن می‌گویند و میخواهند رازها را آشکار کنند مطلبی است که خود آیت‌الله‌ها باید برای نوده‌ها روشن کنند. اما واقعیت امر چیز دیگری است و قضیه "عدم پنهانکاری از ملت" آنقدرها هم مورد توجه نبوده‌است. در این ارتباط سخنان سید احمد خمینی فرزند برومند و سخنگوی "امام" و توضیحات وی پیرامون این ماجرا از هر چیز دیگری گویاتر و روشن‌تر است. وی علت انتشار پیام را از سوی "امام" اینطور توضیح میدهد "ایشان فرمودند که این باید منتشر شود، بسرای اینکه ما چیزی را از ملت پنهان نمی‌کنیم و در نا به احتمال نوبی، اینها ممکن است خودشان منتشر کنند و بعد یک چیزهایی فکر کنند و مردم هم فکر کنند که چیزهایی زیر پرده است و...."

در واقع علت اصلی انتشار پیام را با زبان بی‌زبانسی جناب سید احمد خمینی بیان میکند. آقای خمینی و مشاورین فهمیده بودند که به احتمال نوبی خود آمریکا آنها پیام را

ماه اول ماجرای اشغال "سفارت" کاملاً منفع کارتر در مقابل سایر رقبا و از جمله کندی تغییر کرده بود هم اکنون تا، اندازه‌ای بزبان کارتر شکل گرفته و سبزه تشدید بحران اقتصادی در آمریکا و ناتوانی کارتر در حل این معضل علیرغم قولهای فراوان قبلی، موقعیت سیاسی وی را به مخاطره انداخته است. نتایج حاصله در انتخابات مقدماتی دو ایالت آمریکاناشانهی روشن و غیر قابل تردید تعبیر جهت یافتن تحرکات سیاسی در آمریکا در خلاف جهات قبلی است. و این مساله بشدت موجب نگرانی کارتر و باند او در هیئت حاکمه‌ی آمریکا گشته است. کارتر درک میکند که در شرایط حاضر و علیرغم بهره‌برداری‌های اولیه از ماجرای "سفارت"، ادامه‌ی ماجرا دیگر منفع وی نخواهد بود و میتواند از این پس منحنه‌ی سیاسی را بمنفع رقبا چرخش دهد.

این امر البته دو جانبه و متقابل بود. رهبران رژیم ایران نیز پس از استفاده‌های شایان اولیه از ماجرای اشغال "سفارت" و تبلیغات تحمیق کننده بود خود، اکنون با روشن شدن واقعیت امر و اوجگیری ناراضگی‌های عمومی مردم از مانورها و شکردهای هیئت حاکمه، مصراجه در مدتی که راه حل "سطلی" و "مغولی" برای پایان دادن به

جراغ سیزی برای پاسخ نامه‌ی آقای کارتر بود. کارتر و مشاورانش بی جهت و به ناکهان به یاد پیام فرستادن برقی خمینی نمی افتند. آنها بدون دلیل به کسی اظهار لطف نمیکند و اگر "انتقاد از خود" و یا حتی توبه هم نکند بدون دلیل و از سر لطف و دلسوزی مسیحاوار نیست. آنها دقیقاً منافع سرمایه‌داری آمریکا را همیشه و همواره مد نظر دارند و نقطه‌ی حرکت آنها درست‌از اینجا است. آنها از بحران سرمایه‌داری ایران و وضعیت ارتش بخوبی اطلاع دارند و میدانند که رژیم ایران در معرض شدیدترین تلاطمات سیاسی است. این مطالب را البته فقط آقای کارتر نیست که میداند. آقای بنی صدر پرزیدنت محترم ایران نیز میداند. آقای قطب‌زاده هم بخوبی میداند و دیگر روسا و زعمای رژیم نیز از کم و کیف اوضاع و احوال داخلی ایران با اطلاع هستند. در ضمن علاج این دردها سیز برای طرفین روشن است. بحران فعلی سرمایه‌داری ایران جز با کمک امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری غرب حل نخواهد شد و تقویت و ترمیم ساز و برگ آن نیز جز از طریق حمایت و کمکهای نظامی آمریکا غیر ممکن است. پس طرفین معامله سخت یکدیگر نیازمندند، چون سرمایه‌داری ضعف و بی‌بیهی ایران بکر از طریق

## پیام نوروزی خمینی اعلام جنگی علیه زحمتکشان و انقلابیون و چراغ سیزی برای نامه‌ی آقای کارتر بود. کارتر و مشاورانش بی جهت و به ناکهان به یاد پیام فرستادن برای خمینی نمی افتند.

ما چرا نباید با بلکه بحران ساسی داخلی را حداقل کش از این دامن نزنند و بقول معروف "عائله را خشمگینند". همه‌ی این ملاحظات متقابل کارتر را بر آن میدارد که در پیام خود بنویسد:

"اشغال سفارت، امروز مسائل عمده‌ای برای حکومت شما و حکومت ما ایجاد میکند."

درست‌امری که تا دیروز بمنفع طرفین بود امروز مسائل عمده‌ای برای هر دو طرف ایجاد کرده که منافع متقابل حکم بحل سریع آن میدهد. کارتر حتی برای تصریح مساله و هوشیار ساختن این طرف معامله در ایران به اینکه ادامه‌ی فضیه "سفارت" دیگر بمنفع شان نخواهد بود ادامه میدهد:

"من دلالت جدی برای تردید در انگیزه‌های واقعی آنانی که سفارت ما را تصرف کرده‌اند در دست دارم."

بله. خود جناب کارتر که بدو اشغال "سفارت" را عکس العمل طبیعی عده‌ای از جوانان فلسفی نموده بود، اکنون میگوید که علت بهره‌برداریهای سیاسی خاص در حال حاضر و جو نامطلوب، در انگیزه‌های واقعی همین جوانان تردید میکند و خواستار آنست که هر چه زودتر ماجرا فیصله پیدا کند.

بعبارت رها تر، "پیام" کارتر ایست که: واقعه‌ای اتفاق

نفس مسخای سرمایه‌داری آمریکا قادر به ادامه‌ی حساب نخواهد بود.

آری کارتر همه‌ی این مسائل را میبیند و آنگاه بیسجام میفرستد. لیکن بغلت جو سیاسی موجود در ایران و جدال جناحهای مختلف رژیم حاکم، پیام او با دشواریهایی نیز روبرو میشود. همه‌ی زعمای رژیم بدلائل مختلف، آن نسبت به برخورد نمیکنند. آیدالله خمینی بیبدستی میکند و پس از آنکه دستور تبلیغ وسیع پیام کارتر را میدهد بناو دشام میدهد. آقای قطب‌زاده پیام کارتر را "مثبت" ارزیابی میکند و جناح پرزیدنت بنی صدر نیز پس از آنهمه سخنان برطمطی برای دو ساعته و هاهوی مردم فریب‌بالاخره به کارتر قول میدهد که در صورتیکه در سطح علیی اقدام ناسخاتی نکند، کروکاسها را از "دانشجویان" تحویل خواهد گرفت و خواستدبرسته‌ی ایشان را جامه‌ی عمل خواهدپوشاند. پس می‌بینیم که پیام کارتر بهیچوجه ابتدایساکن نبود بلکه پاسخ مثبتی بود به پیام حضرت آیت‌الله و تماسهای قبلی که از طرف رهبران رژیم ایران با کاخ سفید برسرار شده بود.

لیکن مساله در همین حد خلاصه نمیشود. در چند هفته‌ی گذشته رژیم کارتر در آمریکا با مشکلات فراوان داخلی روبرو بوده است. شرایط سیاسی آمریکا که در چند

افتاد. شما برد کردید. ما هم بردیم. شما اکنون میخواهید کوتاه بیاشید، ما هم ادامی جریان را بسفیع خود نمیدانیم. شما بدرستی آن عناصر ساده لوحی از "حسب امام" را که امر برایشان مشتبه شده بود کوشمائی دادید ما هم حلو افراطیهای خود را میکشیم و علیه شما تبلیغ نمیکشیم. شما موجهی بهره برداریهای خرابکاران شده اید و با پیام بوروزی خود با آنها تسویه حساب کرده اید، ما هم از حرکت شما استقبال کرده و در این راه آنچه در توان داریم از کمکهای اقتصادی تا نظامی به شما دریغ نخواهیم کرد. پس کام آخر را نیز با هم برداریم و تا برای شما دیر نشده و بحران اقتصادی و سیاسی بیش از پیش متزلزل - لبنان نکرده و تا برای ما دیر نشده و عدم آزادی کروگانها موجب بهره برداری رقیمان نشده بچنینیم که گفته اند از ما حرکت است و از خدا برکت.

و اما مسأله ی پیام کارتر صرفاً یک کوشش برای پایان دادن به بحران فیما بین و حل قضیه "کروگانها" نبود. کارتر از این موقعیت استفاده کرده و نکات مهم دیگری را نیز که برای آینده روابط مثمرتر خواهد بود گوشه زد می کند. و بقولی درسیاغ سبزشان می دهد و از مزایای دموکراسی سرمایه داری آمریکاسخن میگوید.

و در توضیح مزایای دموکراسی آمریکائی میگوید "مزیت بزرگ دموکراسی آمریکائی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسائی نموده و با آنرا محکوم کند" این خسود پیام آشنای دیگریست برای رهبران رژیم ایران بخصوص برای آن دسته از "مخالفین" آمریکا که قدر و منزلت "دموکراسی آمریکائی" را نمیدانند و لجاجت های بیخود میکنند. کارتر بطرح این نکته هم دل زعمای حکومت ایران را بدست می آورد و هم برای مردم ایران تبلیغ دموکراسی سرمایه داری را مینماید تا از این ترویه آینه شده امیدوار باشند و بی جهت شمارهای ضد سرمایه داری ندهند چون بر طبق منطق او یا "دموکراسی سرمایه داری" است و یا "دیکتاتوری - کمونیستی". البته بلیات رژیم فاشیستی ما نیز مربوط به خصوصیات و ویژگیهای تاریخی - فرهنگی است و به هر حال امری مربوط به گذشته است و ربطی با نظام سرمایه داری ایران ندارد. کارتر بدین وسیله نوید میدهد که آینده سرمایه داری ایران را در دموکراسی آمریکائی ببینند چون او خوب میدانند که نظام سرمایه داری حاکم با سرمایه جهانی پیوند نزدیک و ارگانیک دارد و رشد و شکوفائی آن به چگونگی مناسبات بین جزه و کل بستگی دارد، لیکن او عمداً خود را به تجاها زده و فراموش میکند که وجود مناسبات ارگانیک این جزه و کل نه تنها مانع از ایجاد شدیدترین و فاشیستی ترین نوع دیکتاتوری ها در ایران طی چند دهه گذشته نبوده بلکه عامل ایجاد آن بود. اگر او فراموشکار راسته اما توده های مردم این سرزمین که در طول بیش از پنجاه سال اختناق و فشار و زور سرنیزه، دیکتاتوری را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند، این واقعیت را هرگز فراموش نکرده اند و بتعریه دریافته اند که "دموکراسی آمریکائی" آقای کارتر چیزی جز دیکتاتوری عربان سرمایه برای زحمتکشان ایران نبوده است.

کارتر در آخرین بخشهای کلام خود خاطرنشان می سازد که

منطقاً دلیلی برای ادامه این تشنجات و ناسازگاریهای فیما - بین نمی بیند چون به گفته او:

"من تصور میکنم نهایتاً ما هدف واحدی را که ملح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است، تعقیب میکنیم".

چرا کارتر چنین میگوید. آیا او صرفاً از این ابراز که رهبران آمریکا و ایران "هدف واحدی" را دنبال میکنند، قصد تعارف دارد. برآستی چرا این چنین است. آن "ملح جهانی" و "عدالت برای همه ملل" که کارتر حنایتکار از آن سخن میگوید نمونه اش در کجای دنیا ملاحظه شده است؟ در بمباران دهکده های ویتنام، در کودنای شیلی، در قتل عام کمونیست های اندونزی، در کودنای ۲۸ مرداد ایران و... و در کجای دنیا بهتر از عملکرد فاشیستی ترین رژیم های ارتجاعی و دست راستی و ضد کمونیستی جهان میتوانیم آینه تمام نمسای "ملح جهانی" و "عدالت برای همه ملل" را مشاهده کنیم. این وجوه قضیه و هدف های امپریالیسم آمریکائی کنون برک بسیاری از خلقهای جهان روشن شده و ما نیازی به تکرار آن نی بینیم. اما یک وجه دیگر قضیه - رژیم ایران - هنوز برای بسیاری از خلقها ناروشن است و باید که بتوضیح بیشتر آن پرداخت. کارتر خوب میدانند که رژیم ایران با تمام لفاظیها و "مشروع" و "محدود" کردنها آن بالاخره یک رژیم سرمایه داری است. او خوب میدانند که این رژیم شدیداً ضد کمونیست است. او می بیند که چگونه به سرکوب خلق کرد و سایر خلقها پرداخته است و چگونه زحمتکشان را تحت فشار قرار داده است. ملاحظه میکند که چگونه ارتشش ارتجاعی وابسته در ایران تقویت میشود و ژنرالهای عمر "طاغوت" هنوز سر کارند. این ملاحظات اگر هم سوئی و اشتراک منافع و اهداف را بین دو رژیم ایران و آمریکا نشان ندهد، پس چه چیز را نشان میدهد. همه این نقاط آن خامشترک مطول را نشان میدهد که راستای آن حفظ حاکمیت سرمایه و ادامه مناسبات استثمارگری گذشته - البته در جامه شرعی و اسلامی آن - خواهد بود. کارتر کار سماجت را در توضیح نقاط مشترک بین دولتین ایران و آمریکا حتی به افراط میکشاند، گویا تنگه طرف مقابل او در ایران هنوز منوجه قضیه نشده است. او بالاخره هشدار میدهد که منافع مشترک بجای خود اما اگر دیر بچنین کار از کار خواهد گذشت و دیگران از فرصت استفاده خواهند کرد و از این نمد نه برای شما و نه ما کلاهی باقی نخواهد ماند. او اشاره میکند که تا دیر نشده حرکت باید کرد و از بازیهای بچه گانه دست برداشت. او سعی میکند که خاطر انقلابیهای سوسیالیستی جهان و قدرت یابی نیروهای کمونیستی و چپ را در شرایط بحرانها و تظاهرات اجتماعی، در ذهن رهبران ایران زنده نگاه دارد. آری تا دیر نشده باید کاری کرد و الا چپی ها و کمونیست ها نظام سرمایه داری ایران را واژگون خواهند نمود و سرمایه مایی کلاه خواهد ماند. پیام او چنین است: "می خواهم جسارتاً اعلام دارم که بنظر من زمان و دشمنان واقعی نظام های سیاسی مربوطه ما به زبان ما مشغولند". ما هم با این پیام کارتر

# راه رشد غیر سرمایه داری

هوسنگ محمی

## سراب یا واقعیت؟

علل انتخاب این مقاله برقرار بر مینماید.

۱ - ترجیح دادیم که بررسی خود را بر پایه " نوشته های شورسینهای دست اول نظریه " راه رشد غیر سرمایه داری " انجام دهیم و نه بر نوشته های کپی برداران دست دومی چون مفلدین حزب توده . از این گذشته جریده " دنیا در معرفی مقاله الیا - نفسکی مینویسد: "... مقاله "ویژگیها و دشواریهای انقلاب ملی - دمکراتیک و راه رشد غیر سرمایه داری" در واقع نوعی نتیجه گیری از بررسی های طولانی این مؤلف و تجارب عملی موجود و حاوی نکات تحلیلی بسیار مهم و دقیق است و به بسیاری از ابهام ها و پیچیدگی های موجود در این مسئله پاسخ روشن میدهد..." (۱) (تأکید از ماست). بنابراین ما متهم نخواهیم شد که مقدمه ای همراه کننده و یا نا پخته پرداخته ایم .

۲ - پروفیسور الیا نفسکی به یک محقق گمنام روسی بلکه "شورسین" شناخته شده ایست که از ما چنین طران نظریه رشد غیر سرمایه داریست و گذشته از این ، بعنوان معاون بخش بین المللی حزب کمونیست شوروی در تعیین خطوط سیاست خارجی شوروی نقش مؤثر داشته است .

۳ - مقاله " ویژگیها ..... غیر سرمایه داری " بسیار اول در نشریه " دنیا و اخیرا " - بعد از انقلاب - در جزوه ای بنام " راه - رشد غیر سرمایه داری " ۲ مقاله از الیا نفسکی " انتشار یافته و وسیعا " پخش شده است . از این رو دسترسی به آن برای علاقمندان دشوار نیست . در ضمن مقاله دوم این جزوه - که بدون تیتر و ماء خدمت نشده - مقدمه ایست که الیا نفسکی بر کتاب آندریو ( I. Andriyev ) بنام " The Non-Capitalist Way " ( راه رشد غیر سرمایه داری ) از انتشارات پروکرس (۲) نوشته است .

\*\*\*\*\*

" راه رشد غیر سرمایه داری " از جانب پروفیسور الیا نفسکی بصورت بدیل در مقابل راه رشد سرمایه داری و راه رشد سوسیالیستی ، در کشورهای " دنیا سوم " طرح میشود . پروفیسور الیا نفسکی از راه رشد غیر سرمایه داری بصورت صورت بندی اجتماعی خاصی - یا مؤلفات در هم تنیده اقتصادی و سیاسی - سخن میگوید که مناسب جوامعی است که تازه از یوغ استعمار و امپریالیسم "رها" ( حداقل به مفهوم استقلال سیاسی ) شده اند و در مرحله پیش سرمایه داری و یا رشد اولیه سرمایه داری میباشد . آقای الیا نفسکی در طول مقاله اش جنبه های مختلف راه رشد غیر سرمایه داری را توضیح میدهد . کوشش ما در این مقاله این خواهد بود که قدم به قدم ایشان را دنبال کنیم و سنولاتی را که بنظرمان میرسد طرح نماییم .

\*\*\*\*\*

کوشش خود را بر این اساس آغاز میکنیم تا در مقاله آقای الیا نفسکی تعریفی موجز و کمابیش روشن از راه رشد غیر سرمایه داری ، بیابیم در این مورد ابتدا میخوانیم " راه رشد غیر سرمایه داری راه

از اوایل دهی ۶۰ " راه رشد غیر سرمایه داری " از جانب حزب کمونیست شوروی ، بعنوان مطلوبترین راه تکامل و سریعترین طریق گذار به سوسیالیسم ، برای جوامع " دنیای سوم " طرح و تبلیغ شد . حزب توده ایران نیز طبق عادت مادر زاد ، بمصدقی در سن آیه طوطی صفت انکاشتم آنچه اسناد ازل گفت بگو میگویم

به محض طرح این نظریه از طرف تئوسین های حزب " برادر بزرگ " به ترجمه و نگارش مقالات متعدد در توضیح و توجیه و نقدیسن آن پرداخت . بخصوص بعد از انقلاب و تجدید و تشدید فعالیت حزب توده در ایران . و با توجه به ماهیت طبقاتی رژیم حاکم - که ما قبلا در مقالات متعدد در این باره بر خورده ایم - " راه رشد غیر سرمایه داری " به یکی از سلاح های تئوریک حزب توده در توجیه سیاست های سازشکارانه و ارتجاعی تبدیل شده است ، اما آشنایان است اگر تصور کنیم که این فقط حزب توده است که از چنین نظریاتی پیروی میکند . این نظریات تحت توجیهای اپورتونیستی راست - گرایانه در لایلهای نظریات بعضی از سازمانهای که در طیف چپ قرار دارند ، نیز دیده میشود . و این چندان تعجب آور نیست بدینسان که ۲۵ سال دیکتاتور سیاه محمد رضا شاهی جنش چپ ایران را چنان در جدال مرگ و زندگی درگیر کرده بود که این جنبش در کلیت خود - به در اجزاء و استثناات - نه قادر به نقد ریشه ای و بیرحمانه گذشته خود و نه قادر به تحقیق و بررسی درباره مسائل جنبش کمونیستی گردید و در نتیجه کوله بار نظرات کهن را ، با رنگی تازه و گاه آغشته به رادیکالیسم چپ کوبی ما نوتسه دون ، به میراث گرفت . از اینرو هنوز بخش وسیعی از جنبش چپ ایران در مکتب فکری - و نه لزوما " در حوزه های حزبی - حزب توده پیورش یافته و از همان زمینه های نظری تغذیه میکند . البته اشتراک زمینه فکری لزوما " بمفهوم اتفاق مواضع بر مسائل سیاسی روز نیست ، اما کافی است که به برپا میهای اجتماعی و دور نمای تکاملی ای که به برخی از سازمانهای چپ - از جمله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - عرضه میدارند توجه شود ، تا بقول معروف دم خروس از لای قبا بدر آید و اشتراک بر نامه استراتژیک ایشان با حزب توده روشن گسردد .

مقاله " حاضر به منظور بررسی نظریه " راه رشد غیر سرمایه داری " نگارش یافته است . کسانی که با مقالات و مطالب توضیح دهنده " راه رشد غیر سرمایه داری " کمابیش آشنا هستند ، میدانند که یکی از وجوه مشخصه این نوشته ها تنگی و چند پهلویی آنهاست که راه را برای توجیهای مختلف و " بندبازی تئوریک " ، بسیار میگذارد . برای روشن تر شدن مطلب تصمیم گرفتیم که مقاله بررسی " راه رشد غیر سرمایه داری " را بصورت برخوردی به یکی از مقالاتی که در توضیح " راه رشد غیر سرمایه داری " به نگارش در آمده بنویسیم . مقاله ای که مورد بررسی قرار میگیرد " ویژگیها و دشواریهای انقلاب ملی - دمکراتیک و راه رشد غیر سرمایه داری " نوشته الیا نفسکی معاون بخش بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد .

سرماهداری نیست، بر حذر اهیست؟" (۳) بناکندارالیا - نفسکی است) و همچنین ".... امروز دیگر تردیدی باقی مانده که راه رشد غیر سرماهداری آغاز بلافاصله ساختمان سوسیالیسم نیست" (۴) تا اینجای روشن شده که راه رشد غیر سرماهداری چه چیز است. و از آنجا که خود نویسنده به کمیود اظهارات سوو واقفاست این سوال را مطرح میکند که "آیا در دوران ما راه های دیگری بجز سرماهداری و سوسیالیسم وجود دارد؟" (۵) از اینجا منتظریم تا تعریفی مثبت از راه رشد غیر سرماهداری، یعنی تعریفی که اسن راه را در چهارجوب صورتبندی های اجتماعی (Social Formation) کمابیش روشن کند، عرضه شود. اما پاسخ آقای الیانفسکی فرار زبر است: "تلاش برای آنکه برای مفهوم "راه رشد غیر سرماهداری" از نقطه نظر خاص ثئوریک، و صرفا منطقی تعریف سطحی موجزی قائل کردیم، بناچار به تعریف آن منجر میگردد...." (۶) (تاکید از ماست) حال روشن نیست، و آقای الیانفسکی روشن نمیکند، که چرا این مفهوم را نمیتوان منطقا و از نظر ثئوریک تعریف نمود و مهمتر اینکه چرا این تلاش به تعریف "راه رشد غیر سرماهداری" منجر میشود؟ اگر واقعا بندهی "راه رشد

بلکه بر عکس، رمنه را آماده کنند و محسب ساعدی برای تجدید ساختمان سوسیالیستی جامع وجود آورند. عبارت دیگر، راه رشد غیر سرماهداری تحقق وظائف رشد اقتصادی حال با مراعات دور نمای سوسیالیستی است." (۸) (تاکید از ماست)

مگر محتوای یک صورتبندی اجتماعی را میتوان با تحولانید فعلی و با بعدا مبسوم هستند مشخص کرد؟ منطسورار ترقی اقتصادی چیست؟ چه ترقی اقتصادی ای هست که زمیننه را برای سوسیالیسم آماده نمیکند و مانع جدیدی در راه سوسیالیسم میآفرینند؟ اگر سرماهداری در جامعهی عقب ماندهای (مانند طقار) سریعا رشد کند، زمیننه و محسب مساعد برای ساختمان سوسیالیسم بیشتر میشود و با کمتر؟ و.... در ارتباط با تعاریف فوق میتوان سئوالات متعددی که نشان دهندهی گنگ بودن آنها باشد طرح نمود. کویسا خود آقای الیانفسکی نیز به کنگ و کلی بودن اظهارات واقفاست که هشدار میدهد که: "میتوان گفت که اندیشهی حرکت بجلو در راه ترقی تحت رهبری دموکراتهای انقلابی بکمک عبارت "راه رشد غیر سرماهداری" کاملا دقیق بیان شده است.

**آقای الیانفسکی میگوید که تحت شرایط کنونی جهان ز رهبری خرده بورژوازی میتوانند تحولات اجتماعی را با دورنمای آغاز سوسیالیسم انجام داده و زمیننه را برای چنین ساختمانی فراهم آورد. او چنین حرکتی را از طرف خرده بورژوازی کشورهای جهان سوم به یسک استثناء بلکه بعنوان نقشی تاریخی در دوران کنونی می پندارد. و این البته خصیصهی جدیدی برای خرده بورژوازی است که تاکنون ما تریالیسم تاریخی به آن دست نیافته است**

این نظریه این بررسی بلا تردید را دارد که ما را در اوج تجربیات تاریخی امروز فرار میدهد، نه آنکه از آنها عقبمانیم، اما همچنین نه آنقدر جلو برویم که تماس با واقعیت را از دست بدهیم. هر گونه تلاش برای وارد کردن آنچنان دقیقت و مراحتی در مفهوم راه رشد غیر سرماهداری که در واقعیت وجود ندارد، به اتخاذ یک سمت گیری سیاسی غلط منجر میگردد." (۹) (تاکید از ماست)

هیچکس از آقای الیانفسکی انتظار ندارد که آنچه را که در واقعیت موجود نیست در مفهوم "راه رشد غیر سرماهداری" وارد کند. اما آیا تعاریف فوق آنچه را که در واقعیت مصر و سودان و سوریه و عراق و سومالی و برمه و... موجود است کاملا دقیق بیان نموده و ما را در اوج تجربیات تاریخی قرار داده است؟ بلا تردید خیر. بنظر ما آقای الیانفسکی نیز باین امر واقفاست و موعظه و نصیحت آخر نیز برای جلوگیری از فضولی های بیمورد و ایجاد حسن "گناهکاری" در کسانیکه بیش از حد "مجاز" سوال نمایند و خواستار دقت و صراحت شوند، نگاشته است. دست پیش گرفته که پس نیفتد. این همان شیوهی شناخته شدهی نوده ایستی مبنی براینکه "زیاد سوال نکن که گمراه

غیر سرماهداری در جهان واقعی وجود است - که بنا بر ادعای الیانفسکی این چنین است و مصر، سودان، سوریه، سومالی و... نمونه های زندهی آن میباشند.. و اگر این واقعیت در ذهن آقای الیانفسکی و دیگر محققین هسب نظرشان منعکس شده و شکل گرفته - یعنی مفهومش مشخص شده است، پس چه مانعی در راه تعریف ثئوریک آن موجود است؟ البته در طول مقاله تعریفهای متعددی از راه رشد غیر سرماهداری عرضه شده است. اما هیچیک از این تعاریف این راه را بعنوان صورتبندی اجتماعی خاصی بدیلی در مقایسه سرماهداری و سوسیالیسم عنوان نکرده و از حد کلی کوئی-های مبهم فراتر نبرودند. بعنوان نمونه به دو تعریف زیر توجه کنید:

"محتوای راه رشد غیر سرماهداری در مرحلهی کنونی بطور عمده عبارت است از تحولات ضد امپریالیستی و عمومی دموکراتیک که فعلی سرمیت دارند و لسی با دور نمای سوسیالیستی تحقق پذیرند." (۷) (تاکید از ماست)

و بنا: "محمل و شرط راه رشد غیر سرماهداری عبارتست از آنکه ترقی اقتصادی با وسائل و شیوه های نامیسن گردد که مانع جدیدی در راه سوسیالیسم نباشد،



میشوی" است .

اما ما به فضولی خود ادامه میدهیم. تامل در تعارض ۷ و ۸، ذکر شده در بالا، نشان میدهد که حتی اگر مفاهیم یکباربردهنده در آنها - همچون ترقی، زمینه‌ی اقتصادی و... روشن بودند، باز منظور ما حاصل نمیشد. زیرا میدانیم که از هر پدیده‌ای میتوان تعاریف متعدد عرضه نمود کسه هر یک جنبه‌ای از آن پدیده و گوشه‌ای از واقعیت آنرا روشن کند. در عین حال هر تعریفی نیز پدیده رادرمقوله‌ی خاصی کنجناخته و بیان میکند. تعریف مورد جستجوی ما آنست که "راه رشد غیر سرمایه‌داری" را در مقوله‌ی صورتبندی‌های (با سامانه‌های) اجتماعی بیان کند زیرا که ادعا و نقطه‌ی آغاز بحث آقای الیانفسکی قیاس‌ایسن راه با دو صورتبندی دیگر (سرمایه‌داری و سوسیالیسم) و عرضی آن بعنوان تبدیلی در مقابل این دو میباشد. ضمنا بسا توجه به امکانات تحقیقی حزب کمونیست شوروی و تعدد و تنوع محققین آن، و همچنین تجربیات "راه رشد غیر سرمایه‌داری" که لااقل ۱۰ مورد آنرا آقای الیانفسکی نام میدهد، زیاد نیست اگر انتظار داشته باشیم که تاکنون مفهوم این راه جدید بیان و تعریفی تئوریک یافته باشد. با وجود اینکه آقای الیانفسکی از تعریف تئوریک "راه رشد غیر سرمایه‌داری" طفره میبرد، در طول مقاله<sup>۱۱</sup> مشخصات و جنبه‌های مختلف این راه را - که وی برای کمونیستهای تمامی کشورهای "دنیای سوم" تجویز مینماید - توضیح میدهد. این توضیحات اگر چه بسیار عام هستند و کلی، اما در لابلای آنها میتوان خطوط هدایت‌کننده‌ای یافت که ما را به‌کنه "راه رشد غیر سرمایه‌داری" میرسد و آنچه را که آقای پرفسور از ما دریغ نموده، بما نشان دهد.

### ماهیت طبقاتی دولت، جهشی به عقب در تئوری دولت:

یکی از مشخصات مهم - اگر نه مهمترین - "راه رشد غیر سرمایه‌داری"، ماهیت خرده بورژوازی در رهبری سیاسی جامعه است، که از طرف تمامی مدافعین این تز طرح میشود. آقای الیانفسکی نیز این مطلب را، اگر چه بسا سابه‌روشنیهای لازمی مبهم گوئی، قبول دارد. مثلا در مقایسه با قدرت سیاسی در انقلاب سوسیالیستی شوروی (با بقول او "تجربه" معروف طفره رفتن از راه سرمایه‌داری" ۱) وی مینویسد:

"تفاوت مهم میان راه رشد غیر سرمایه‌داری و تجربیات معروف قبلی طفره زدن از راه سرمایه‌داری در اتحاد جماهیر شوروی عبارت از آنست که تحولات اجتماعی نه تحت رهبری پرولتاریا و اجزای مارکسیستی - لنینیستی، بلکه تحت رهبری روشنفکران ضد امپریالیست رادیکال و انقلابی دموکرات‌کسه تحت تاثیر نیرومند تئوری و پراتیک سوسیالیسم جهانی و جنبش کمونیستی و کارگری جهان فراردارند، انجام میکنند." (۱۰) (تاکید از ماست)

از نظر علمی این روشنفکران ضد امپریالیست و رادیکال - که رهبری تحولات اجتماعی را در اختیار دارند- ماورای افشار و طبقات موجود در جامعه نمیتوانند قرار گیرند و برنامه‌ی اجتماعی‌شان در کلیت خود عمدتا منعکس‌کننده‌ی خواستها و منافع قشرو یا طبقه‌ی خاصی است. نقل قولها<sup>۱۲</sup> زیر ماهیت طبقاتی این روشنفکران را از دیدگاه الیانفسکی روشن مینماید:

"دور نمای راه رشد غیر سرمایه‌داری از بسیاری جهات وابسته به موضع روشنفکران نماینده‌ی خرده بورژوازیست که بر مسند قدرت نشسته‌اند." (۱۱) (تاکید از ماست)

"شکی نیست که دستگاه حاکمیت سیاسی در کشورهایی که راه رشد غیر سرمایه‌داری را می‌پیمایند در دست نمایندگان روشنفکر خرده بورژوازی رادیکال است...." (۱۲) (تاکید از ماست)

لازم است که در اینجا بدرک پرفسور الیانفسکی، در واقع به "بسط" مفهوم علمی دولت از طرفایشان اشاره کنیم. انگلس در کتاب "مثناء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" و سیس‌لنین بطور جامع‌تر در کتاب "دولت و انقلاب" دولت را بعنوان نماینده‌ی یک طبقه و ابزار اصلی اعمال سیادت (دیکتاتوری) آن، تجزیه و تحلیل نمودند. ماثو تسه دون با "بسط"، و در واقع به التقاط کشیدن مفهوم دولت به اعمال دیکتاتوری مشترک خلق مشکل از "چهار طبقه‌ی ضد امپریالیست" (پرولتاریا، بورژوازی، خرده‌بورژوازی و دهقانان)، یک گام بلند بعقب، بدوران مباحثات و برنامه‌های کوتاه وارفورت، برداشت. امروز آقای الیانفسکی و طرفدارانشان گامی فراتر بعقب - بدوران پیش از مارکس - برداشته و بر خلاف ماثو تسه دون که لااقل از نظر صوری بدولت طبقات معتقد بود، دولت را نتیجه‌ی حاکمیت سیاسی مشترک ملغمه‌ای مشکل از یک طبقه (پرولتاریا) چند قشر خرده بورژوا و چند عنصر (۱) سورژوا که در امتحان "موضع ضد امپریالیست گرفتن" روزه شده‌باشند، میدانند. نقل قولهای زیر از این نظر کوبا است:

"... باید دولتی که براه رشد غیر سرمایه‌داری می‌رود یعنی دولت دموکراسی ملی بطور صحیح تعریف شود. این دولت عبارت است از حاکمیت سیاسی یک ائتلاف اجتماعی وسیع زحمتکشان که در آن پرولتاریا ریای رشد یافته، قشرهای خرده بورژوازی در شهرو روستا و همچنین عناصر بورژوازی ملی که از موضع ضد امپریالیستی برای تکامل مترقی اجتماعی وارد عمل شده‌اند شرکت دارند." (۱۳) (تاکید از ماست)

و اما ویژگی دیگر و بسیار مهم راه رشد غیر سرمایه‌داری - یا در واقع ویژگی رهبری خرده بورژوازی آن - اینست که آگاهانه در خدمت سوسیالیسم<sup>۱۴</sup> و یا زمینه سازی برای آن گام بر میدارد. این مسئله، بغلت اهمیت و نقش اساسی<sup>۱۵</sup> که در این نظریه دارد، محبت بخش بعدی را تشکیل میدهد.

## خرده‌بورژوازی رادیکال، و دورنمای سوسیالیستی؟

با روشن شدن ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی حاکم در جامعه‌ی آقای البانفسکی، طبیعا این سوال پیش می‌آید که دور نمای چنین جامعه‌ی - که خرده‌بورژوازی بر آن حاکم است - چیست؟ آقای البانفسکی پاسخ می‌دهد که تحت شرایط کنونی جهان - که ما در خطوط آینده باین شرایط خواهیم پرداخت - این رهبری خرده‌بورژوازی میتواند تحولات اجتماعی را با دور نمای آغاز ساختمان سوسیالیسم انجام داده و زمینه را برای چنین ساختمانی فراهم آورد. اینرا نیز اضافه کنیم که وی چنین حرکتی را از طرف خرده‌بورژوازی کشورهای "جهان سوم" نه یک استثنا، بلکه بعنوان نقشی تاریخی در دوران کنونی، می‌پندارد. و البته این خصیصه جدیدی است برای خرده‌بورژوازی که تاکنون ماتریالیسم تاریخی بدان دست نیافته، از اینرو بررسی دقیق آن لازم است.

میدانیم که خرده‌بورژوازی خود نه نتیجه و نه حاصل مناسبات تولیدی خاص خود است. یعنی نه مانند بورژوازی در جریان رشد نیروهای تولیدی و تفوق و گسترش شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، خود بصورت طبقه برخاسته از این

میکردد. توده‌های حاصل از چنین تجزیه‌ای لزوما فورا و بطور اتوماتیک هویت طبقاتی خاص نگرفته و عموما تا مدتی - که طول آن بستگی بسرعت رشد و تکوین سرمایه‌داری دارد - بصورت جمعی بینابینی، سیال و متغیر، در پهنه‌ی اجتماع خود را نشان میدهند. موقعیت جدید اجتماعی این لایه‌ها - و در واقع بی ثباتی نوع شرکت‌ایشان در تولید - امکان ظهور شعوری نوین، مستقل و با ثبات را باین لایه‌ها نمیدهد. باین مسئله باید نیروی بازدارنده ماند ذهنی (۱۴) را نیز اضافه نمود که موجب میشود تا فاصله‌ی زمانی قابل توجهی ما بین نقش جدید تولیدی یک لایه با ظهور شعوری منطبق بر این نقش، برقرار باشد. این مسئله‌ی آخر یکی از دلایلی است که باعث میشود تا حتی گروه‌هاییکه به بازار فروش کار وارد شده‌اند و از این نظر همانند کارگران هستند، از نظر شعور و آگاهی تا مدتی در گذشته زندگی کنند و تکیه‌گاه مطمئن ذهنیات آشنای پیشین را به آسانی رها نزنند، تا زمانی که واقعیت مادی زندگی ایشان و آمیزش آنها با دیگر کارگران زمینه‌های جدایی از گذشته را فراهم آورد. بدین ترتیب عنصر غالب در ذهنیات این مجمع بینا بینسی و در حال تجربه، همان تفکرات گذشته است.

**آیاتعاریفی که آقای البانفسکی در مورد "راه‌رشد غیر سرمایه‌داری" ارائه میدهد، آنچه را که در واقعیت مصر، سوریه، عراق، سومالی، برمه و... موجود است کاملاً دقیق بیان نموده و ما را به گفته او در اوج تجربیات تاریخی قرار داده است؟ بیاتردید غیر.**

انصار خرده‌بورژوازی دهان و سب‌دیدسان از مرزهای تکه زمینی که مالکش هستند، و با آرزوی تملک‌شرا دارند فراتر نمی‌روند. نه با اقتصاد رشد یافته و مکانیزه شده و نه با تولید جمعی خو گرفته‌اند که دورنمایی از ادارات جمعی و شورائی تولید را در ذهن خود مضمور باشند. اگر از نفوذ روز افزون سرمایه در دهات بپساکند و در مقابل آن مقاومت میکنند، این بخاطر دفاع از تولید کوچک خود میباشد، برای حفظ شرایط امروز و گذشته است و نه برای پوشش به جلو.

اقتدار خرده‌بورژوازی شهری - چه آن بخش که بس مانده‌ی اقتصاد کالائی پیشین و اصناف میباشند و اصطلاحاً "سنتی" خوانده میشوند و چه آن بخشی که زاده‌ی پیوندد اقتصاد محلی با سرمایه‌داری جهانی است اصطلاحاً خرده - بورژوازی "جدید" خوانده میشود. هیچکدام دورنمای اجتماعی خاص و قابل تحقیقی نداشتند و بخصوص زمینه‌ساز آغاز ساختمان سوسیالیسم نمیتوانند باشند. خرده‌بورژوازی "سنتی" خواستش حفظ مالکیت و با مالکیت دوباره‌ی دکان و با کارگاهی است که ممر معاشش هست و با بوده و مقاله - این با رشد سرمایه‌داری بخاطر حفظ این مالکیت و سودآوری آن از طریق استثمار شاگرد نیست که بکار گرفته است. جامعه‌ی مطلوب او جامعه‌ی تولیدکنندگان کوچک است که در آن

مسئله سوسیالیستی و در عین حال حاضر کسری دهنده‌ی آن برعهده‌ی وجود بای میگذارد، و نه مانند طبقه‌ی کارگر است که اگر چه در دامان سرمایه‌داری و تحت سلطه‌ی بورژوازی رشد میکند ولی حاصل مناسبات جدیدی است که خاص اوست و فقط او میتواند ساختمان آنرا آغاز کند. از این نظر می‌گوئیم طبقه‌ی کارگر حاصل مناسبات نوین است که بر خلاف طبقات دیگر، در جریان ساختمان سوسیالیسم به نفس خود آگاه است و بدون آگاهی طبقاتی - و صراحتاً از طریق رشد امکانات فنی تولید - شروع به ساختمان مناسبات نوین امکان پذیر نیست. اما اقتدار مختلف خرده‌بورژوازی خرده تولید کنندگان مستقل، دقیقاً بخاطر نوع شرکت‌شان در تولید، از هر گونه دور نمای خاص خود محروم میباشند. در جوامع مورد بحث ما، جوامعی که از یک جانب بخاطر گذشته‌ی استعماری خود، سرمایه‌داری جهانی در آنها نفوذ نموده و از جانب دیگر، بار گذشته پیش سرمایه‌داری و عقب مانده‌ی خود را حمل میکنند، بخش وسیعی از مردم هنوز جایگاه طبقاتی معینی پیدا نکرده و بصورت جمعی بی هویت در حال گذار از فشری به فشری دیگر و بی از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر میباشند. نفوذ سرمایه‌داری در این جوامع و خصوصیات تولیدی آن، گروه بندیهای پیشین اجتماع را ست کرده و موجب تجزیه‌ی کما بیش سریع آنان

کرارا" در ادبیات معموله ایران" بورژوا رادیکال" و یا "ناسیونالیست رادیکال" در مقابل "بورژوا محافظه کار" و "ناسیونالیست محافظه کار" نگار رفته است. (۱۵)

اما اگر این تعریف متداول را نقطه حرکت برای شناخت و درک خرده بورژوازی رادیکال قرار دهیم و همانند ساده - انکاران که قدرت شناختشان از حد جمع و تفریق فراتر نمی رود بخواهیم از این طریق به تجزیه و تحلیل حرکات بالقوه و بالفعل "خرده بورژوازی رادیکال" بپردازیم، قطعاً راه را به اشتباه رفته ایم و از مند علمی به دور افتاده ایم. ابتدا باید بپرسیم که این "خرده بورژوازی رادیکال" کدام قشر از خرده بورژوازی است و چه مقامی در تولید اجتماعی دارد و اطلاق صفت رادیکال به آن چه ویژگی‌هایی را مشخص می‌کند و بالاخره آیا این ویژگی‌ها می‌تواند این خاصیت جدیدی که طرح شده - رهبری جامعه با دورنمای سوسیالیستی و با ایجاد زمینه‌هایی برای آغاز ساختمان سوسیالیزم - را توضیح دهد یا خیر؟

از میان لایه‌های مختلف خرده بورژوازی عموماً "پائین ترین لایه‌های روستائی و شهری را متصف به صفت رادیکال می‌نمایند. می‌گوئیم عموماً" و نه همیشه زیرا اولاً همانطور که قبلاً اشاره کردیم حدود و شغور مفهوم "رادیکال" موج است و ثانیاً کم نیستند عوام‌فربانی همچون حزب توده که بر اساس مصلحت روز گاهی تمامی و گاهی بخشی از خرده بورژوازی را به یک خرخش‌فلم "رادیکال" منما بند و در آش شله قلمکار "تحلیل" های خود بصرف می‌رسانند. حال خوب است که در احوال این رده‌های "پائین" خرده بورژوازی شهری و روستائی دقیق شویم تا علت و نوع رادیکالیسم آنان معین گردد. (۱۶) رده "پائینی" دهقانان در واقع آن طیفی هستند که اگر چه صاحب تکه زمینی و با چند رأس دام می‌باشند اما کارمزدوری بر روی املاک دیگران و با کارفطلی در شهرها بخشی مهم از درآمد آنها را تشکیل داده و بدون این منبع قادر به ادامه زیست نیستند.

محدودیت ابزار تولید تحت تسلک ایشان عموماً "برای همه اعضای خانواده‌شان نیز اشتغال کافی ایجاد نمی‌کند، چه رسد به اینکه دیگران را نیز به استثمار بکشند. این وضعیت و فقر ناشی از آن، امید این قشر را به توسعه مالکیت خود بطور روزافزونی تضعیف کرده و آینده‌نوریشان در تهیدستی بیشتر و مالا از دست دادن همان ابزارناجیر تولید است. در شهرها رده‌های پائین خرده بورژوازی را، در تقارن با دهقانان فقیر روستا، میتوان بصورت طیفی که معاش خود را از طریق کار با ابزار محدود خود و بدون استفاده ممتد از کار دیگران بدست می‌آورند مشخص کرد. ایشان که اکثراً یا دهقان - زاده‌اند و یا پسراننده اقشار سنتی خرده بورژوازی شهری، با ابزارناجیر تولید خود، بسختی به معاش خود ادامه داده و در واقع جزء فقیرترین ساکنین شهری می‌باشند. اشتغال آنها عموماً "نامنظم است و کوچکترین نوسان وضعیت اقتصادی آنها را به نکبت و بیکاری بیشتر میکشاند. بر خلاف اقشار مرفه‌تر، این بخش دورنمایی برای رشد و توسعه و رونق مالکیت و فعالیت اقتصادی مستقل خود نداشته و از آن قطع

قدرتی ماوراء الطبیعه (مذهب، اخلاق) سرمایه را بسطه مساوی بین ایشان تقسیم کند و از انباشت زباده‌ی آن در دست برخی تبدیل و اینان به سرمایه‌دار بزرگ جلوگیری کند. تعادل این جامعه مطلوب و قدرت ماوراء الطبیعه زمانی به خطر می‌افتد که فرونی سرمایه در دست گروهی از سولیدکنندگان و با واردات، قیمت کالاها را پایینتر از ارزش مبادله‌ی آن برای دیگر تولیدکنندگان بکهدارد. بهر حال چنین جامعه‌ای - که مومنین به تحققش بیدار کرد - اینان ایلهی بیش نیستند - نه تنها با زمینه سازی برای ساختمان سوسیالیسم و حرکت بسوی سوسیالیسم و امثال این ادعاهای آفای البانفسکی هزاران فرسنگ فاصله دارد، بلکه بر عکس در جهت خلاف آن راه می‌پیماید، خواستار حفظ تولید کوچک، کند کردن آهنگ رشد سرمایه‌ی ثابت و در نتیجه بالا نگاه داشتن نرخ استثمار، جلوگیری از رشد نیروهای تولیدی و... میباشد و از اینرو و از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی عقب‌گرا و ارتجاعی است.

بخش "حدید" خرده بورژوازی، خود مولود کسترش پیوند بازار محلی با سرمایه‌داری جهانی و حاصل فراشد، کسترش سرمایه‌ی جهانی در مرزهای ملی میباشد. این بخش از خرده بورژوازی، که عمدتاً در بخش خدمات و یا در موسسات اقتصادی مدرن داخلی و یا مختلط، رشد کرده، شکوفائی و آینده‌ی اقتصادی خود را درست در کسترش رور افزون سرمایه داری و روزنه‌های درآمدی لزوماً برایش ایجاد خواهد نمود، می‌بیند. اختلاف بار سرمایه‌داری از حد جک و چانه بر سر حقوق و مزایا و امکانات ترقی در بوروکراسی دولتی با شرکتهای خصوصی تجاور نکرده و مهمتر اینکه از نظر فرهنگی و اخلاقی، فرهنگ و اخلاق بورژوازی غربی را کاملاً پذیرا گشته و در واقع بهترین تسمه انتقال این فرهنگ - آنهم در سطحی ترین شکل خود - به جوامع عقب مانده میباشد. این قشر دورنمایی جز تبدیل شدن به بورژوا، جز بالا رفتن از پلکان ترقی دولت و بلکه مدیریت شرکتهای خصوصی ندارد و کعبه‌ی آمالش را در راه سوسیالیسم که در دامان سرمایه‌داری بی‌سرفه‌ی غربی جستجو میکند.

تا اینجا مخصوصاً "به مقوله" خرده بورژوازی رادیکال" که به کرات از جانب البانفسکی و دیگر مدافعین راه رشد غیر سرمایه‌داری با آن اشاره میشود، برخورد کردیم. زیرا که این مقوله در استدالات طیف مذکور نقشی محوری دارد و برداختن به آن بطور جداگانه لازم است، زیرا اینطور بنظر میرسد که به زعم ایشان، این قشر از خرده بورژوازی تمامی آن صفات لازم را برای حرکت بسمت سوسیالیزم و زمینه سازی سوسیالیزم و غیره دارا میباشد. ابتدا تذکر دهیم که "رادیکالیزم" یک صفت سیاسی است که ریشه بیداش آن را نیز باید در مجادلات پارلمانی اواخر قرن هجده در انگلستان و اوائل قرن سوزده در فرانسه جستجو نمود. در جنبش چپ جهانی - و یا لاقلاً در ادبیات جنبش چپ ایران - این صفت به نوعی در مقابل صفت محافظه‌کاری قرار گرفته و بیانگر خواست و تهور حرکت به فراسوی مرزهای مجاز و شکستن سنتهای معموله‌ایست که محافظه‌کاران در صدد حفظشان هستند. مثلاً"

امید کرده اند . ایسان آن گروه اجتماعی هستند که هرروز بیشتر دستشان از مالکیت همان ابزارناچیز تولید تهی میگردد و به حرکت فروشدگان نیروی کار نزدیکتر میگردند. این کرپش مادی خود را در شعور آنها بصورت ناامیدی از حرکت بسوی بالا - بسوی افشار مرفه و صاحب ابزار تولید - بیان مینماید. اینان به همراه همسنگان روستائی خود ، همان تهیدستان شهر و ده میباشند که از موقعیت کنونی خود بیزارند و از چشم انداز آینده نگران و وحشترده . رادیکالیسم ایشان، در مقایسه با محافظه کاری لایه های بالاتر خرده بورژوازی ، نا - شی از فقر و تهیدستی است ، برآمده از ناامیدی است . اینان در زندگی امروز خود و نظم حاکم بر آن چیزی ندارند که به حفاظتش دلبنده باشند . نه امروز ذلتبار و نه فردای بی چشم انداز و نامطمئن ارزش حفاظت را دارد. از اینرو قابلیت و پتانسیل این گروه های شهر و ده - و بخصوص در شهر که سلطه فرهنگ خرافی و مذهبی کمتر است - برای پذیرش تغییرات بسادی و بویژه دگرگون کردن و برهم زدن نظم حاکم بمراتب بیشتر از دیگر لایه های خرده بورژوازی بوده ، و شهر و ابتکار و شور مبارزاتی ایشان در دوران انقلاب و طغیان چشمگیر است . اما این رادیکالیسم بهمین جا ختم میشود . رادیکالیسم برخاسته از فقر و نومیدی، خود را در تحریب و نابودی نظم کهن تجلی میدهد و نه در ساختمان آینده ، و بخصوص نه در جهنگیری بسوی سوسیالیسم . زیرا که تهیدستان یاد شده در فوق هنوز با پرولتاریا ، با تولید بیچیده صنعتی و دستجمعی فاصله دارند. همسنگی گروهیشان در حد کمک و همکاری ای است که تهیدستان بطور طبیعی در محلات زندگی و سکونت خود بین خود ایجاد میکنند. همسنگی را در بروسی تولید نیافته و از تولید و مبارزه ی دسته جمعی درک ابتدائی دارند. شعور ایشان هنوز شکل مشخصی بخود نگرفته و بر خلاف لایه های مرفه تر خرده بورژوازی که لافل در ذهن خود تصویری - هر چند پندارگرایانه و غیر واقعی - از آینده ی مطلوب خود پرورانده اند، این بخش تصویر روشنی از نظام آینده ی دلخواه خود ندارند. از این جهت در ساختمان آینده نه پیشرو که دنیالیه رو هستند . میتوانستند دنیال جنبش انقلابی کارگران روان شوند و تغییرات اساسی و بنیادی مورد نظر جنبش را ، از آنجا بیکه قادر بحل مسائل آنان میگردد، بپذیرا شوند. از رادیکالیسم برنامه های اجتماعی کارگران نمی هراسند و آمادگیشان برای آمیزش با کارگران و جذب اندیشه های کارگری زیاد است . ولی همه ی اینها مشروط به وجود جنبش کارگری بسا برنامه ی انقلابی است . در غیر اینصورت ، همسنگان تهیدستان بدنیال بورژوازی و با افشار دیگر خرده بورژوازی روان خواهند شد، به خر سوازی و چوبدست این افشار بدل شده و مستوانند حتی صفوف حزب الله را پر کنند.

"رادیکالیسم" ، اینبار ، در خشونت کور جماع بسه دستان حزب الله تجلی مینماید ♦ **ادامه دارد**

توضیحات :

(۱) گروه " راه رشد غیر سرمایه داری - مقاله از البان نسیکی "

(۳) ص ۲ از همسنگ جزوه (۴) ص ۳ از همسنگ جزوه . (۵) ص ۲ از همسنگ جزوه ، (۶) ص ۲ از همسنگ جزوه ، (۷) ص ۲ از همسنگ جزوه ، (۸) ص ۱۴ از همسنگ جزوه . ۱۹۱ ص ۵ از همسنگ جزوه ، (۱۰) ص ۱۱-۱۲ از همسنگ جزوه ، (۱۱) ص ۲۰ از همسنگ جزوه ، (۱۲) ص ۱۸ از همسنگ جزوه ، (۱۳) ص ۱۹ از همسنگ جزوه (۱۴) ماندنایی حرکتی ذهنی . معاومنی است که گروه های اجتماعی بعلت وابستگی های فرهنگی و سنتی در مقابل تغییرات گریزناپذیر از خود نشان میدهند . واژه ماندنمعرض واژد استرسی *Inertia* میباشد و علت انحراف جنبش واژه کنی فضا بر سرعت تغییرات و حرکت شعور انسان با تغییرات و حرکت یک جسم میباشد . هرچه ماندنیک جسم بیشتر باشد ، سرعت حرکت جسم بر او بار آمدن ضربه و یا نیروی نه آن کندتر است .

(۱۵) واژه "رادیکال" در سده دوم قرن ۱۸ در مساجرات بارلمانی انگلستان بوجود آمد و مسخ کنیده . حاجی از بورژوازی گسه خواستار فرمهای بارلمانی بود ، شمشد . رادیکالها در مساجرات فرمیست حزب لیبرال را تشکیل میدادند و افراد درسنا سر آنها با انداز جان اسوارت حمل نام برد . در فراسه جمهوری خواهان رادیکال در سالهای ۱۸۲۰ شکل گرفتند. " حزب رادیکال " در سده دوم قرن ۱۹ تاسیس شد و در او اواخر قرن نه دو بخش " حزب رادیکال " و " حزب رادیکال سوسیالیست " منشعب شد . هر دو حزب در زندگی سیاسی و دولتی های بورژوازی با فیل ارتحک دوم نقش موثری ایفا نمودند (کلماسوار رادیکالها در سال ۱۹۰۶ نه بحث و بررسی رسید و هر دو از رادیکال سوسیالیستها در سال ۱۹۲۴ بخش و برتر شد . عموماً " در مجادلات مابین جناحین مختلف بورژوازی آن بخش را که در کسب آزادیهای دموکراتیک مصرتر و معاومنه تر بوده و تشبیهاتهای حاصله از این آزادیها را بنا وجود محدودیت دیدس نه شکل صوری این آزادیها بطور بیکیبردنیال می نموده و بنا لافزه با ساختن برخی " معایب " سیستم سرمایه داری رفرمهایی را تحت رفع این " معایب " و تحفیص نما دنیاعیسی طرح می نموده ، نه صفت " رادیکال " منصف میگردد اند . ایس جناحین بورژوازی مخصوص در دوران تکمیل انقلاب اجتماعی اروپا - قرن ۱۸ و ۱۹ - نه مبارزه ای جدی با ائتلاف فئودالها که از آخرین سنگرهای خود دفاع مینمودند و بخش دیگری از بورژوازی (عالمی " بورژوازی نحاری و مالی ) ، برخواستند . در همین جنب و بخصوص در شرایط آبروز جهان ، حدود و تعوز مفهوم " رادیکال " دقیقاً " روس نیست . تعریف متعادل ایس واژه که ما در ایس مقاله از آن استفاده کرده ایم لزوماً " جامعترین تعریف نیست و طبیعاً " اگر تعریف جامعتری عرضه شود ، مستواند در دستشان معاوم و بحثها بسا رسود متدناشد .

(۱۶) بیرواضح است که تعسیم بندی مقاله کنونی از خرده - بورژوازی بسنا " کلی است . زمانی که سوجه خودرانه جامعای خاص معطوف کنیم ، لایه های مختلف خرده بورژوازی آنرا مینویس دقیق تر نمود ، و خلقی و خوی و شعور آنها را نه صرفاً " در منشیای موقعیت ایشان در تولید ، بلکه همچنین با در نظر گرفتن آداب و رسوم و سنن تحلیل نموده و مراشد تحول این افشار را روشن تر دریافت ♦

# کردستان

## تدارك جنگی جدید

سهراب افشار

از دستکاهای آن به نفع جهاد سازندگی و صرف نظر میش توسط سپاه پاسداران بمنظور اخراج کارگران انقلابی و آگاه، تقلبات و قبحانه در انتخابات و هجوم به کردستان همگسی از تنگناهای کربزنا بپذیر رژیم حکایت میکنند. برای رژیم راه رهایی تنها در یک کلمه خلاصه میشود: امنیت و یاد ر واقع سرکوب. برای گسترش نظام سرمایه داری در ایران ضروری است که هر چه سراز است خرد و نابود شود و همه ی مقاومت ها درهم شکنند این در همان درجات اول شامل جنبش مقاومت خلق کرد میشود. رسالت انجام این امر از جانب دولت جمهوری اسلامی بعهدده ارتش، سپاه پاسداران و جاش هاست. در مقابل این اتحاد مقدس ملت کرد و سازمانهای سیاسی رزمندگی آن، با برجا ایستاده اند.

برای ملت کرد خود مختاری، یعنی شکل مناسب اعمال حاکمیت ملی بر سر زمین مادری، مسئله ای حیاتی است، خلق کرد این مسئله، حیاتی را با مبارزه خود به یکی از مشکلات اساسی رژیم تبدیل کرده است، این امر چنان واضح است که رژیم زندگی خود را در مرگ جنبش کردستان می بیند، برای اوسرکوب جنبش ملت کرد میثابه ی گام بلندی در جهت استقرار امنیت است و بهمین دلیل است که هر چند وقت یکبار شا هدنیم خیزهایی برای برداشتن این گام هستیم. هجوم اخیر به کردستان به بهانه ی مانور از این جمله است. اما آنچه در مورد ادعای رژیم مبنی بر عدم دخالت پاسداران در وقایع اخیر جلب توجه میکند، این واقعت است که بورژوازی عمدتا "به نیروی سرکوب گرانگشش تکیه میکند و ارتش رفته رفته جایگاه خود را در تحکیم مناسبات سرمایه داری بازمی یابد و بالا اقل هدف این است که چنین شود گرچه این ادعای دولت از نقطه نظر منافع ملت کرد دفاعی گونه ارزشی است و بران این ملت ستم دیده ارتش پاسدار و هرا رگان سرکوب دیگری صرفا "یک ارگان سرکوب است و باید با آن مقابله شود ولی اشتباه خواهد بود اگر تضادها و تناقضات درونی نیروهای سرکوب گرفتار موش شود. سپاه پاسداران که بعنوان یک نهاد ارتجاعی در دست مرتجع ترین عناصر هیئت حاکمه قرار دارد عدم لیاقت و کفایت خود را در یورش ۲۸ مرداد سال گذشته بیروز داد و این بهانه ی خوبی بدست ارتش میدهد تا از یک سو تکرانی را که هنوز در مورد وفاداری اوبه نظام شاهنشاهی وجود دارد بزداید و از سوی دیگری با درگیر شدن در یک جنگ واقعی رقیب پاسدار را از صحنه رقابت بدور افکنده م چنانکه جناح بورژوازی هیئت حاکمه که نما بنده تا م الاحتمال ر ش بنی مدراست همیشه و هر لحظه در پی غربال کردن قدرت دولتی بورژوازی از پس مانده های خرده بورژواست. ارتش نیز این رسالت را در رابطه با نیروهای مسلح

با پایان فصل زهستان و امکان تحرک بیشتر نیروها مسلح علیه خلق کرد، بهانه جونی ها، مانورها و بالاحره حملات آشکار نیروهای رژیم علیه مردم و سازمانهای خلق کرد شدت گرفته است. "پیام تاریخی امام" که در آغاز زمسان و پس از شکستهای ارتش و پاسداران، در آن "عاجزانه" تقاضای صلح و صفا میکرد تا همه را بخواست خروشی فرو برد، در آغاز بهار ناکهان مبدل بسط نظ ایضا تاریخی بنی صدر میشود که در آن بجای انتماس عاجزانه ادعا میشود که کلوله را با توپ جوان خواهد داد!! و جالب و کویا این است که در این چند ماه فاصله دو پیام حرکت مهمی نیز که بهانه ای بدست رژیم ایران دهد علیه ارتش و پاسداران صورت تکرفت و انتماس عاجزانه! امام در عمل بخاطر سازشکاری پاره ای از جریانات سیاسی در کردستان و سایر نقاط ایران موجب ازدیاد توهم توده در مورد صلح طلبی هیئت حاکمه شده بود. کسانی که به پیام امام لبیک گفتند و بدون شناخت از ماهیت رژیم آنرا برای توده مردم توجیه کردند اکنون با باید به عدم شناخت خود افتان کنند و با به عوامفریبی خود، فصل زمستان به پایان رسید و نوبهار شکوفه های نوپ را برای خلق کرد به ارمغان آورد. اینهم سک تجربه دیگر از رژیم و از سازشکاران.

به حال رژیم اکنون در تدارک حمله ی وسیع خویشتن به کردستان است و فضا بکساختی مانند ظهیر نژاد را مانور "مانور" نظامی و "فتح کردستان" نموده است. در این مقاله به انگیزه و اجبار رژیم در این لاسرکسی و امکانات جنبش مقاومت در رابطه با جریانات عمده مبارزاتی در کردستان اشاره میشود.

امید آنکه ازدیاد آگاهی چپ در مورد کردستان و عملکرد رژیم در این منطقه به سایر جهات حرکت رژیم نیز متمم باید و بکار برای همیشه ماهیت سرمایه داری در وراه کلاه و عمامه تشخیص داده شود.

\*\*\*\*\*

سیستم سرمایه داری ایران در بحرانهای اقتصادی اجتماعی لاینحلی دست و پا میزند، رژیم برای خلاص شدن از چنگ بحران مردم به حیلای متوسل میشود و با هر حیل به بیشتر به ورطه بحران فرومی غلطد.

کنترالی کاران اندیمتک، که برخواست حق طلبانه ی کار امرار میکردند، تسطیل کردن کارخانه ی چوکا و مصادریه ی تعدادی

ترکم صحرای، حوایانند غائله کردستان، غلبه برغول بیکاری، پنجه درافتادن با شرق و غرب، و آفرینش "بشريت نو" یا داور شاعرهای بازارکان شد. این که آقای بنی مدرمی توانست جهانی خود را جامعه عمل بیوشاند، قضاوت آن برعهده آیدگان است یا شاید ما در تاریخ ناپلئون دیگری زاده است و ما خبر نداریم. اما اگر خیال پردازیهای بی سروته آقای

بنی صدر را کنار بگذاریم و به واقعیت وجودی او بعنوان یک سیاستمدار بورژوا و اپیردا زیم، تصور اینکه او در برقراری نظم قدیم با کمی دستکاری اسلامی موفق خواهد بود خوش بینانه است. او کردستان را در پیش رودارد. برای دولت بنی صدر و هر دولت دیگر بورژواشی مسئله کردستان، مسئله مرگ و زندگی است. (البته باید توجه داشت مرگ یک دولت بورژواشی مرگ نظام سرمایه داری نیست. کردستان نمیتواند مناسبات تولیدی را در ایران دگرگون کند، این وظیفه خطیر برعهده طبقه کارگر ایران است).

در پرتو این شناخت که تضاد درونی هیئت حاکمه هر روز به میزان قابل ملاحظه ای موجودیت سیاسی رژیم را که در اثر شناخت بیشتر نیروهای مردمی در راه تزلزل کام برسد دارد تهدید میکند، نکنه شدن توهمات بخی وسیعی از توده ها

بعهده دارد. معهدا حرص و آرزو بورژواهای در قدرت بیش از آن است که در مقابل حریف سرتعظیم فرود آورند، بهمین دلیل چه در عرصه سیاست و چه در میدان جنگ، پاسداران دوش بدوش ارتش در سرکوب آزادیخواهان، ملت های تحت ستم، کارگران و زحمتکشان و در به کلوله بستن بیکاران شرکت دارند. این وضعیت خاص سرچشمه پایان ناپذیری از مشکلات اجتماعات و اقتصاد برای دستگاه حاکم و نیز موجب بروز معضلات و بحرانها در جنبش کمونیستی ایران شده است. گرچه بررسی همه جانبه و موثکافه ای این مسائل برعهده ای رساله نیست اما

اجمالاً به اهمیت نکات اشاره میشود. هنگامیکه در روز ۱۲ فروردین سال گذشته مردم به پیای صندوق های رای رفتند تا جمهوری را بجای سلطنت به قدرت بنشانند در واقع با محتوا و شکل رفتارندوم عملاً رای خود را به یک نظم بورژواشی علیه نظم بورژواشی دیگری دادند. از این پس حکومت در دست ائتلافی از بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گرفت و از همان زمان جنگ و جدال آنها بر سر قدرت آشکارونهان، اما بطور مداوم آغاز شد. آنچه بر روی صحنه های عیان جامعه، در راه دیپلماتیک و دیپلماتیک در مطبوعات سرسپرده، در کوجه و خیابان به نمایش گذارده شد، وحدت و تفاهم این دو عنصر موثکافه بود، اما در سبب محمد در جلسات شورای انقلاب و دولت، در مذاکرات

**آیا دولت قادر است جنگ تمام عیاری را آنطور که در مخیله میپوراند در کردستان برآه اندازد؟ بنظر میرسد که جواب به این سؤال لااقل در حال حاضر مورد تردید است و دلیل این است که دولت دیگر نمیتواند افکار عمومی ایران را بر علیه کردستان برانگیزد. دیگر از بسیج توده های میلیونی سوی کردستان و جنگ با کفار خیری نیست.**

و ترسان شدن ما هیئت و انعی رژیم ربا و فریب برای آنان و وضع فلاکت بار و کمتر شکن اقتصاد، زمین زیر پای سیستم سرمایه داری ایران را به لرزه انداخته است و بحران از هر سو هجوم آورده است بحرانی که تا مغز استخوان پیوسیده رژیم سرمایه داری ایران نفوذ کرده، بحرانی که در اوج بیکاری رژیم را وامیدارد کارخانه ها را ببندد، بحرانی که بی اعتمادی توده ها را به رژیم زمانی نشان داد که کمتر از نیمی از رای دهندگان در انتخابات

مجلس شورا شرکت کردند. در چنین اوضاع و احوال اسفباری که دولت در آن بسر میبرد مسئله کردستان شکل دیگری بخود میگیرد و این سؤال به ذهن خطور میکند که آیا دولت قادر است جنگ تمام عیاری را آنطور که در مخیله میپوراند در کردستان برآه اندازد؟ بنظر میرسد که جواب باین سؤال لااقل در حال حاضر مورد تردید است و دلیل این است که دولت دیگر نمیتواند افکار عمومی ایران را بر علیه کردستان برانگیزد. دیگر از بسیج توده های میلیونی سوی کردستان و جنگ با کفار خیری نیست. فراخوان سالروز جمهوری اسلامی دولت در کنار خود میلیونها گوش فرمان ندید، و در یک کلام دولت قادر نیست پشتوانه ای توده ای مناسبی برای جنگ در کردستان پیدا کند. برای دولت از این هم درد تاکتیکش در وضع داخلی ارتش است، سلسله مراتب و فرمان برداری کورکورانه از فرماندهان بمنزله ای اساسی ترین اصول

خصوصی آفات عظام و در جلسات محلی احزاب در قدرت، رد و بند با ندبازی، کلاهبرداری و تضاد و خصومت در جریان همیشه خود بود. گاهی این محاصمات، با وجود "امانتداری" همگه جناحهای در کبر در قدرت، در جامعه سر بازمیکرد و با هر نمود عینی آن از بخشی از توده ها نوم رداشی میشد. در این میان شکست سیاسی - نظامی رژیم در کردستان میرفت تا یکباره برده های نوم را بدرد که سیاه بازی اشغال جاسوخانه و جریانی که متعاقباً صورت گرفت دوباره حیثیتی کاذب برای رژیم در بخشی از توده ها بر معان آورد. از این پس کلیه مسائل اجتماعی تحت الشعاع "دلاوریها و رشادتهای" دانشجویان خط امام قرار گرفت و از جهات گوناگون اثرات ریان بسیاری بجای گذاشت. بعد از این کودنای حسابگرانه خرده بورژوازی، کفه قدرت به نفع اوستکین ترشد، بورژوازی اکثر مقامات و مناصب دولتی را از کف داد و موقتاً "عرضه را برای ترک نشازی رقیب خالی کرد، اما سیر حوادث بحکم ضرورت مناسبات اجتنگه نه به میل خرده بورژواها بلکه باب طبع بورژوازی در گذر بود انتخاب بنی صدر که قاطعیت علیواری در تثبیت نظام سرمایه داری دارد رنگ خطر را برای رهبری خرده بورژوازی به صدا در آورد. بنی صدر بورژوا با ما سک آزادیخواهی پایه میدان گذاشت، و با شعارهای، استقرار امنیت، الغای مراکسز متعدد تصمیم گیری، مجلس هماهنگ با رئیس جمهور، آرام کردن

سازماندهی همواره مورد توجه و تبلیغ ارتش‌های بورژوازی بوده است اما به سرکث انقلاب بخشی از ارتش، بخش بیشتر آن‌ها از این قاعده سرپیچی کرده است و لذا ارتش فاقد سازماندهی منسجم و مطلوب برای حمله طولانی است، آنچه دولت توسط ارتش سخواهد در وحله اول در کردستان براه اندازد بلوا و آشوب است، نا امنی است، حکمهای موضعی است و پسر و قدم بدم، تا از این طریق بر فقر و بیکاری گسترده‌ی کردستان دامن بزند و ناامنی و آشوب را دلیل موجهی برای عدم امکان اقدامات عمرانی قلمداد کند و در نتیجه سوده‌های مردم را از جنگ حسنه و به آرامش متمایل نماید و نهایتاً نیروهای سیاسی و بخصوص کومله را از باکاه سوده‌ایان جدا کرده و آنگاه اقدام به خلع سلاح نماید. آیا در این دسه جینی دولت موفق خواهد بود یا نه؟ جواب باین سوال در این نهفته است که سازماندهی سیاسی در کردستان چه موضعی اتخاذ خواهند کرد و تا چه اندازه در تنویر افکار توده‌ها تاثیر خواهند گذاشت و این به موقعیت اجتماعی و طبقاتی هریک از این سازمانها بر میگردد.

خلق کرد بارها و بارها در طول صد سال اخیر بخاطر احقاق حقوق باعمال شده‌اش مبارزه بر خاسته است. این مبارزات همواره شکل مسلحانه و خونین بخود گرفته‌اند. ناسیونالیسم کرد (کوردایه‌تی) بمشابهی رونیای سیاسی و عقیدتی انقلابیهای کردستان بوده است. اما محتوای طبقاتی این مبارزات در هر مرحله از روند تکامل اجتماعی جامعه کردستان نوع خاصی از رهبری طبقاتی را پرورایده است. تاریخ شاهد رهبری عشایری - فئودالی - بورژوازی این مبارزات بوده است و نیز شاهد آن بوده است که هرگاه طبقات تاریخی ارتجاعي در صدر جنبش قرار گرفته‌اند، آنرا یا به کجراه کشانده‌اند یا بدان خیانت کرده‌اند. مثال بسیار گویای به کجراه کشاندن جنبش جمهوری مهاباد متخما نقش حزب دموکرات و در رأس آن قاضی محمد است. و نمونه‌ی خیانت به جنبش کردستان در عراق ملا مصطفی بازرانی است.

اولی نشانه‌ی تاریخی حرکت بورژوازی نو پای کسرد برهبری حزبی بود که از کرملین زمان استالین دستور میگرفت و شخص قاضی محمد سمیل این مبارزات کر چه با پایبندی و شهادت خود نشان داد به آرمانهای ملت کرد و فسادار است ولی دلایل عدیده‌ای منجمله عدم شرکت فاطع دهقانان که یک جنبش بورژوا دموکراتیک از آن سیراب میشود و نیز خیانت فئودالیسم کرد و مهمتر از همه وابسته بودن جنبش نتوانست جمهوری را مستقر کند. اما قضیه‌ی ملا مصطفی چیز دیگری است، او نماینده‌ی فئودال - عشیره‌ی کسرد و بنفایت مرتجع بود. خیانت آشکار و همکاری صادقانه‌ی او با تمام دستگاه جاسوسی امپریالیستی و تسلیم طلبیسی ژبوتانه‌اش در سال ۱۹۷۵ بعد از توافق شاه و صدام حسین در الجزایر به وساطت و خیانت بومرین مسئله‌ای است که تنها برای حیره‌خواران قیاده‌ی موقت و نیز جماعتیسی از شوونیستهای کرد در پرده‌های ابهام باقی مانده است.

تفاوت شخصیت قاضی محمد و ملا مصطفی در انحراف اولی و حیانتی بیروای دومی است. و بدینسان جنبش کردستان با بیمودن فراز و سبب‌های فراوان و تغییر محور این مبارزات به ترکیه و از ترکیه به عراق و از عراق به ایران اکنون در مرحله‌ی سر نوست‌سازی قرار دارد. تجربیه‌های تلخ تاریخی، شکسهای پست از پیروزی است که مابه کرانه‌هایی است برای انقلابیون امروز کردستان و کومله که با توسل به آنها راه صحیح و انقلابی جنبش کردستان را با نکه بر توده‌های زحمتکش و سازماندهی و شکل آنها و پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و حل مسئله ملی از این طریق، تا حد امکان بیابند. آنچه کومله را در این راه یاری رسانده است جنبش پیر شکوه سال ۴۶ - ۴۷ بوده، نقش بارز انقلابی کمونیستی مانند اسماعیل شریف - زاده (کاک سمکو) و سایر انقلابیون مساند سلیمان و عبداللیم معینی، ملا آواره، ملا محمود زنکنه و... این جنبش توانست درسه‌های زیادی به انقلابیون امروزی بدهد و در واقع کومله محصول و ثمره و ادامه‌ی طبیعی و منطقی جنبش نا تمام آن سالهاست. جنبشی که ناتوان ماندن آن کر چه دلایل زیادی میتواند داشته باشد اما بعقیده ما عمدتاً "بدلیل عدم توانایی در برقرار کردن پیوند مبارزاتی با انقلابیون دیگر ایران بود. کومله این وظیفه‌ی عقیم مانده را باید بانجام برساند و راز موفقیت او در همین است. حزب دموکرات که از اعتبار و سابقه تاریخی و جمهوری مهاباد استفاده میکند اکنون بمنزله‌ی حزب بورژوازی و خرده بورژوازی مرده کرد عمل میکند. بدون آنکه خواسته باشیم نقش حز دموکرات را در کل جنبش کردستان و اوچگیری آن نادیده بگیریم و برخی مواضع موثر و مثبت آنرا از قلم بیندازیم باید توجه را باین معطوف کنیم که از لحاظ طبقاتی تضاد حزب دموکرات و دولت تضاد آشتی‌ناپذیری نیست. تضاد بورژوازی کرد و شوونیسم قدرت طلب فارس بر احتیاج به وحدت بدل خواهد شد اگر هر آینه شیخ کمونیسم به واقعیتی انکار ناپذیر، به نیروئی مسادی در میان طبعی کارگر و زحمتکش کرد و فارس تبدیل گردد. و اگر تاکنون سازش واقعی بین این دو صورت نگرفته دلیل آنرا باید در معادلات جهانی جستجو کرد. برای بنی - صدر غربی که حزب دموکرات را عامل شوروی میداند، چنان سازشی در دستور کار هنوز قرار نگرفته است. اما دور - نمای جریانات سیاسی ایران و کردستان چنین توافقی را غیر ممکن نخواهد کرد.

از دیگر نیروهای موجود در کردستان میتوان از فدائیان نام برد. فدائیان که بعد از قیام از حالت یک گروه سیاسی به یک سازمان وسیع بی در و پیکر تبدیل شدند در سراسر ایران توانستند بین فعالیت روزهای قیام و سابقه درخشان مبارزاتی، گسترش وسیع پیدا کنند. اما در کردستان آنها بطور عمده در میان روشنفکران که به مواضع سیاسی آنها آشنا هستند دارای اعتبار و نفوذاند و به دو دلیل در میان توده‌های کرد پایگاه ندارند: اول آنکه برای فدائیان مسئله ملی مسئله‌ی فرعی است

نکته‌ی دیگر اینکه با وجود مماشات حزب دموکرات با دولت، و ایورتونیسیم راست حاکم بر منی فدائیان کسبه آنان را از انجام اعمال انقلابی باز میدارد، تنها کومه‌له است که با اتخاذ مواضع صحیح تا بحال توانسته است خود را بمنزله‌ی دشمن اصلی بدولت بقبولاند، در این راه کومه‌له را سازمانهای چپانقلابی ایران در حد توانایی و امکانات باید یاری دهند ولی این امر نباید بهیچوجه خالی از انتقاد رقیفانه از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک کومه‌له باشد.

### پیام کلتر... .

موافقیم که دشمنان واقعی نظام های سیاسی ایران و آمریکا ( رژیم های سرمایه‌داری دوکشور) در شرایط حاضریه زیان این نظامها سخت میکوشند وبه امر مبارزه مشغولند. ولی متاسفانه علیرغم میل باطنی آقای کارتر وهم قطاران ایرانیان، در این مورد کاری نمیشود کرد. این منطق تاریخ است. سرانجام تاریخی نظامهای سرمایه داری تحت هر رژیم سیاسی وبه هر صورت که سازمان داده شده و نظم پیدا کند بالاخره نابودی است. وباز هم متاسفانه علیرغم تمایل آقای کارتر و شرکاء، انقلابهای ضد سرمایه‌داری که معنائی جزانقلاب سوسیالیستی ندارد بهمراه نظام سرمایه، رژیم های سیاسی مولود آنها نیز از بیخ و بن ریشه‌کن میکنند. ممکن است اینجا و آنجا در اثر اشتباهات وضعف جب، توهمات ایدئولوژیک بوده‌ها، حبله و تزویر نیروهای سرمایه‌داری وهرمحلل دیگری انجام این انقلابات به تویق بیفتند، لیکن وقوع آن دیر یازود محتمل و اجتناب‌ناپذیر است وهیچ نیروئی حتی شوغ مشاورین آقای کارتر و رنگ و روغن اسلامی رهبران سیاسی ایران، نمیتواند از پیروزی آن جلو گیرد.

در حالیکه برای بوده‌های کرد مسئله‌ی ملی کر چه نهایتاً عنینت خود را در نان و کار و زمین می یابد اما مسئله‌ی فی‌النفسه حیاتی است و دوم آنکه فدائیان در طول ۱۰ سال مبارزه‌ی خود علیه رژیم شاه هیچگاه در کردستان کسبه اتفاقاً زمینه‌های مناسبی برای مبارزه همواره در آن وجود داشته است، فعالیتی نداشته اند، و گذشته از این مواضع اخیر سازمان جریکه‌ها چه در کردستان و چه در ایراک از گرایش مهفراشی حکایت میکند، این در تحلیل نهائی چه ضرباتی به جنبش کمونیستی ایران خواهد زد بحث دیگری است، اما در همین زمان حال تاثیر نامطلوب آن در کردستان به رای العین مشهود است. در کردستان فدائیان حرامان خرامان سوی مواضع حزب دموکرات در راهند. بنا توجه به سابقه‌ی طولانی دوستی حزب دموکرات با برادر بزرگ تر حزب نبوده و با مسکو، چه سرنوشتی برای فدائیان انتظار میکشد؟ عده‌ای منکوبند لوکوموتیو حزب تبوده با آخرین واکن خود فدائیان، آماده‌ی حرکت است. آینه‌ی صحت با سم این گفتار را اثبات خواهد کرد. در پایان اسبباط کلی خود را باین ترتیب تشریح میکنیم:

دولت در مقابل کردستان موجودیت خویش را در خطر میبندد در حالیکه کنار کردستان امیدهای زیادی بکسبه استقرار نظم خویش دارد، دولت زمانی در کنار کردستان قرار خواهد گرفت که بتواند مسئله‌ی ملی را به طریقی حل کند، این طریق از چه محرائی خواهد گذشت، چه شکلی پیدا خواهد کرد، و با چه خصوصیات پیروز میکند، قابل پیش بینی قطعی نیست ولی قدر مسلم اینست که جنک سراسری، حک همه جانبه، مترادف است با نابودی رژیم اما این جنک برای ملت کرد نیز دستاوردهای بیباری نخواهد داشت اگر هر آینه در این فاصله بیوند ارگانیک زحمتکشان کرد با طبعی کارکر ایران فراهم نشود.

فته نامه  
**رهائی**  
نشریه  
سازمان وحدت  
کمونیستی

## رفقای هوادار، هموطنان مبارز!

سازمان ما جهت گسترش فعالیتها، مبارزاتی خود بویژه در شرایط حاضر که زمینه‌های مساعدی جهت رشد و اعتلا سازمانی بوجود آمده، بکسبه کمکهای مالی سخت نیازمند است. حمایت های مالی شما، سازمان را در پیشبرد هدفهای مبارزتی و بویژه در زمینه‌ی توسعه‌ی فعالیت‌های مختلف، باری خواهد داد. در این راه هر قدر که میتوانید و بهر وسیله‌ی ممکن کمکهای مالی خود را به سازمان برسانید.

## توضیح

مقاله‌ی بدون امضاء، بنام سبقر می‌باشد. مواضع سیاسی ونقطه نظر سازمان در مسوورد موجودات مطروحه میباشد. مقبولات با امضاء هر چند در چهارچوب خط منی و سیاست عمومی سازمان قرار ندارد. اما لزوماً بنامیه نمیتکن گنسیخته موضع سازمان تلقی نمیشود.

## تصحیح

در رهایی شماره‌ی ۲۶ و ۲۷، در مطلب "کزارشی از فعالیتهای آیت الله خسرو شاهی"، منزل سابق وی بملط در پیل امیر بهادر ذکر شده که صحیح آن خیابان شاپور، کدر وزیر دفتر میباشد.





# زیمبابوه



## نگاهی دیگر

اخیرا یکی از اعضای کمیسیون بین المللی سازمان بنگ قلمم بمنظور مشاهده و بررسی اوضاع سیاسی، به ایران آمده بود و مقاله‌ی زیر را برای نشریه‌ی رهائی برسندی تحریر در آورد. این رفیق خود فعالانه در جنبش همسنکی با زیمبابوه درگیر بوده و از این نظر با اطلاعاتی که در اینباره دارد چشم اندازهای وسیعتری را در مقابل خواننده‌ی ایرانی فرار میدهد بویژه اینکه مقاله‌ای که تاکنون در نشریه‌های حیوان دربارهی زیمبابوه منتشر شده‌اند، از حد اطلاعات عمومی و اعلام همسنکی کلی فراتر نرفته‌اند.

سازمان بنگ قلمم، سازمانی است که بعد از مبارزات توده‌ای سالهای ۱۹۶۸، در انگلستان بوجود آمد و در بسیاری از نظریات و خطوط ایدئولوژیک (بعنوان مثال مبارزه‌ی سیاسی با مائوئیسم، اسنالیسم و ترویسکیسم بعنوان جریان‌های انحرافی) و مند تحلیل با سازمان ما نقطه‌ی اشتراک دارد.

بروزی نیروهای آزادیبخش زیمبابوه در فوریه (اقتد ۵۸) از نقطه نظر انتخاباتی بسیار فاطم بوی طی یک استقبال وسیع، زانو (ZANU) - اتحادیه ملی آفریقایی زیمبابوه - و زانو (ZAPU) - اتحاد خسلق آفریقایی زیمبابوه، ۸۷٪ آراء و در نتیجه ۷۷ کرسی از ۸۰ کرسی مجلس را کد برای "نمایندگان سیاه پوست" کار کدارده شده بود، دست آوردند. این بیروزی حتی از آنچه که هوادارهای خوش بین آنها انتظار داشتند، بزرگی بر بود، و برای نیروهای امپریالیستی که انتخابات را ترتیب داده بودند، بسیار شوک آور بود.

اما بطور کلی، این بیروزی با بیروزی که فرلمو در مورامبیک با حی میلا در آنکولا دست آوردند، متفاوت است. نیروهای ذکر شده بعد از در هم کوسدن دولت سرمایه داری استعماری بقدرت رسیدند، حال آنکه نیروهای آزادیبخش زیمبابوه وارث یک دولت سرمایه داری استعماری شده‌اند که هنوز دست نخورده باقی مانده است. آنگونه که نشان داده خواهد شد، این تفاوت بسیار مهم بوده و منعکس کننده‌ی اوضاع عمیق تغییر یافته در آفریقای جنوبی بطور کلی در طول ۴ سال گذشته است.

### نگاهی به گذشته

بیروزیهای فرلمو و میلا در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ ضربات شدیدی بر امپریالیسم بودند که بر ضربه‌ی بسیار سخت بیروزی عظیم مردم ویتنام

افزاد شد. این بیروزیها بلافاصله منجر به شدید مبارزه‌ی مسلحانه توسط نیروی مسلح زانو، زانلا (ارشی آزادیبخش ملی آفریقایی زیمبابوه) کردند، باعث الهام پیام سوتسو در آفریقای جنوبی شد، روحیه نیروهای سوابو (سازمان خلق جنوب غربی آفریقا) را بالا برد، و نیز به دو تلاش ناموفق برای آزاد کردن زیمبار دامن زد. انفلات ناکهان در تمام جنوب آفریقا در دستور کار قرار گرفت و امپریالیستها ناکهان حس کردند که ممکنست منابع وسیع طلا، ارانیم، کرم و پلاتین و تعداد دیگری از مواد معدنی مهم و یک منطقه‌ی مهم استراتژیک درشکهای نظامی امپریالیسم، علاوه بر منابع اصلی سود سرشار را از دست بدهند. کاری باید انجام میگرفت.

حادثی اولیه توسط سیاستمدار سرخست امپریالیست، کیسینجر و مناوران او اثر شد. آنها علاوه بر اصلاحات مشخص در آفریقای جنوبی سعی در به بیراهه کناندن مبارزه در نامیبیا، شروع به ایجاد تغییرات وسیع در توارن نیروها در زیمبابوه کردند. آنها با جلب حمایت آفریقایی جنوبی، موفق شدند نژاد پرست سرخست رودزیایی بان همپ را متقاعد به پذیرش "توافق داخلی" نمایند، باین صورت که قدرت در واقع در دست سفیدها باقی بماند و لسی در ظاهر به سیاهپوستان داده شود و هم زمان با این امر خستون بیشتر برای مقابله با نیروهای آزادیبخش بکنار رود. تقریبا در این زمان است که

- یعنی در سال ۱۹۷۷ - که کارد سلوس (بیروزی ویژه‌ای متشکل از سیاهپوستانی که در خدمت رژیم بان اسمیت بودند) شروع به فعالیت کردند. آنها به لیبی چریکها در آمده و به میسونرهای مذهبی و دهات حمله میکردند. حکومت نظامی رژیم شدید شد و منجر به دستگیریهای وسیع و کشتار اشخاصی که منتهی در رابطه با چریکها بودند گردید. با تلاش رژیم برای جلوگیری هر چه بیشتر از جذب مردم سیاه مبارزین آزادیبخش، بر جمعیت اردوگاههای اجباری، با بقول رژیم "دهکده‌های حفاظت شده"، افزوده شد. "عملیات ناهی" آغاز گردید. این یکی از خستونت آمیزترین تاکتیکهای طراحی شده توسط رژیم برای قراردادن نوده‌ها از جنک بود. محصولات نابود شدند، فروشگاهها تعطیل گشتند. مقدار غذاهایی که از نهرها عرصه میشدند بسیار محدود بود. این سادگی سیاست فحظی بود و تا شرات آفرانمینوان بی اهمیت تصور کرد.

اما آن استراتژی که برای طرح اولیه کیسینجر در حال تدوین شدن بود، حتی پیچیده تر از این بود. در حالی که به اسقف موزورلا بعنوان "رهبر" جدید سیاهپوستان تبلیغ میشد، رژیم رودزیا خرابکاری در اقتصاد زامبیا را آغاز نمود. در حالی که تنها راه زامبیا برای فراهم کردن کودکشاورزی - که برای تولیدکشاورزی زامبیا بسیار ضروری است - از رودزیا عبور میکرد، خطوط اصلی راه آهن زامبیا منفجر شدند. باین ترتیب از آنجا که بیکاه اصلی زامبیا بود، رودزیاییها میتوانستند بر یکی از

حناهای جنبش آزادبخش فشار مستقیم بگذارند.

### انتخابات

بدن ترتیب، در هنگام انتخابات " داخلی " اول، جنبش شرايطي حاکم بود شرکت در انتخابات، حتی با حساب آوردن نغلیات، در حدود ۶۰ درصد بود. در شرايطي که جنبش آزادبخش بر حدود یک سوم (  $\frac{1}{3}$  ) جمعیت کنترل داشت، این درصد شرکت بسیار قابل توجه بود در سطح وسیع - ساید هم بدرستی - نه بعنوان رای به موزور و ابلکه بعنوان رای به صلح دیده شد، و این رايي بود که جنبش آزادبخش بآن با حدیث برخورد کرد.

وقتی بفاصله‌ی کوتاهی انتخابات در انگلستان برگزار شد، و محافظه - کارها بقدرت رسیدند، کسیکه مسئولیت اسرايزی امپریاليسم را بعهده گرفت، لرد کارینتون بود. سرعت او در ارضای امکانات جدید برای توافق واقعی با شرکت نیروهای جبهه میهنی، قابل ملاحظه بود.

حملات که عمدتاً متوجه اهداف اقتصادی بود، دچار مشکلات اقتصادی شدند.

بشترین زبان را در این دوره موزامبیک متحمل شد، که ذخایر مهم غذایی آن برای شهرمایوت نابود شده و کامیونهای حمل بار از بین رفتند. در نتیجه، موضع ضد امپریاليستی حکومت موزامبیک تضعیف شد، و فشار در طول کنفرانس لندن، همراه با اوج حملات، افزایش یافت.

### سازشها

در یرتو تمام تحولات فوق است که تحلیل محصمهای که دولت جدید زیمبابوه در آن درگیر است، امکان پذیر میشود. جنبش آزادبخش در کنفرانس لندن، در اثر ترکیبی از خونت نژادپرستان سفید پوست و مانورهای زیرکانه‌ی امپریاليستها، ناچار به دادن امتیازاتی شد که بطور قابل ملاحظه‌ای امکان مانور، بعد از رسیدن بقدرت، را کاهش

را بر کل منطقه عمیق تر ساخته است. این عقب‌گرد را فقط با موضع متحد و قاطع نیروهای مترقی در کل منطقه میتوان جبران کرد، و نمیتوان از زیمبابوه‌ای‌ها انتظار معجزه داشت.

### پیروزی

جنبه‌ی دیگر مسئله اینست که حکومت جدید زیمبابوه دارای پشتیبانی توده‌ها است و این پشتیبانی دارای محتوای ضد امپریاليستی است. اگر حکومت جدید بتواند این حمایت را بطرز موثری بسیج کند، در آن صورت میتواند بسیاری از مشکلات را به مقابله بطلبد. این مشکلات شامل موارد زیراند:

ماهیت ارتجاعی قوه‌ی قضائیه، نیروی پلیس و دستگاه اداری، تسلط شرکت‌های چند ملیتی بر معادن و بخشهای اساسی صنعت، غیر ممکن بودن حل دو مسئله‌ی کاملاً فوری - مسئله‌ی زمین و مسکن با وجود سیستم روابط

**حکومت جدید زیمبابوه دارای پشتیبانی توده‌ها است و این پشتیبانی دارای محتوای ضد امپریاليستی است. اگر حکومت جدید بتواند این حمایت را بطرز موثری بسیج کند، در آن صورت میتواند بسیاری از مشکلات را بمقابله بطلبد.**

اربدنانه او، جنگ بحالت لاینحلی رسیده بود، روحیه طرفین بائیس و نمایل به صلح شدید بود و حداقل یک جناح از جنبش آزادبخش - زاپو - آماده سازش و توافق بود. طولی نکشید که او حمایت کشورهای مشترک‌المنافع را برای بستن تلاش جدید - کنفرانس لانکاسترها و پس در لندن بدست آورد.

با فرا رسیدن کنفرانس و بعد ادامه‌ی آن، قابل توجه‌ترین تحول تلاش عاجزانه‌ی رودزایی‌ها و آفریقای جنوبی برای تغییر هر چه سریعتر توازن نیروها در منطقه بود. حملات، که در تمام آنها تجهیزات نظامی غرب بکار میرفت، توسط آفریقای جنوبی به آنکولا، توسط رودزیا به موزامبیک و هر دو به زامبیا، شروع شد. تمام این کشورها در اثر این

داد، بوزنه، جنبش آزادبخش اجازه داد که حق مالکیت برای حداقل ۱۰ سال تضمین شود که این خود یک استخوان بندی سرمایه‌داری را ضمانت میکند. هم چنین اجازه داد بسیاری از ارکانهای قدرت سفیدپوستان دست نخورده باقی بمانند.

در عین حال، جنبش آزادبخش با شرایط متفاوتی در منطقه بطور کلی روبروست. در حالیکه بظاهر، "قرش ساه" بیسر بطرف جنوب پیشروی کرده، و فقط نامیبیا و آفریقای جنوبی باقی مانده‌اند، در اصل یک عقب‌گرد اساسی رخ داده است، که اقتصاد موزامبیک، آنکولا و زامبیا را دچار بحران ساخته، و حکومت جدید زیمبابوه را در دام انداخته، و تسلط آفریقای جنوبی - و امپریاليسم

مالکیت موجود، و نفوذ غالب آفریقای جنوبی بر بسیاری از جوانب جامعه. در کوناہ مدت، حکومت فادریه مقابله با این مشکلات عمیق خواهد بود. توازن نیروها در درون حکومت در حال حاضر بیفیع تکنوکراتها و باسونا لیست‌های خرده‌بورژوازی جنبش آزادبخش است، که عناصری از این ها هم در زانو و زاپو وجود داشتند. اینان بیشتر تمایل به اصلاحات تدریجی و کنار آمدن با نیروهای مسلط دارند، تا تغییرات رادیکال.

ولی نیروهای مترقی تری، هم در رهبری زانو و هم زاپو وجود دارند، که با گذشت زمان، وقتیکه مردم خواسته‌هایشان را انجام شده‌نبینند،



